

بنام هستی بخش

از: دوست

رهروان حق، انسانهایی که قران میخواهد، کیستند؟

قران چه کسانی را، به چه دلایلی، تمجید میکند؟

رستگاری در دوجهان، نتیجه نهایی مسیر مؤمنین و راست کرداران عالم، چگونه حاصل میشود؟

حتی پیش از هر گونه بررسی لغوی چنین اوصافی (صفاتی) که خواهد آمد، در همان نگاه اول به آنها،
در می یابیم که این گونه صفات، دربین همه ملتها و فرهنگها، در همه ادوار تاریخ تمدن بشری، به
انسانهایی اطلاق میشوند که شایسته، رشد یافته، الگو، فرهیخته، رهو حق و عدالت و پیشگام و قابل
اعتماد اند.

از طرف دیگر، طبعاً وقتی بکرات و در سراسر قران از اینگونه انسانها به نیکی یاد شده و صفات
انسانی والايشان، مورد ستایش قرار گرفته و از آنان بعنوان رستگاران عالم نام برده میشود، خدا بدین
سان از همگان دعوت میکند که اگر جویای سعادت و رستگاری نهایی در هر دو جهان هستند، راه این
شایستگان را شناسایی و بر گزینند و در زمرة چنین انسانهایی باشند.

اگر بدون ذکر نام قران و اسلام، به شخص ناباوری میگفتید که مکتبی هم وجود دارد که
در پی چنین انسانهایی هست و از پیروانش میخواهد که اینگونه باشند، بدون تردید آن
ناباور، مكتب مزبور را قبل از فهمیدن نامش و پیش از اینکه متوجه شود که از مکتبی
خدماتی و کتابش سخن میگویید، آنرا بعنوان مکتبی انسانی و والا می ستد و در پی
شناسایی بیشتر آن بر می آمد، چرا که اکثر ره جویان حق، خود بر این اندیشه اند و

میدانند، مکتب و کتابی که در پی تعریف، یافتن، تکریم، هدایت و ساختن چنین انسانهای نمونه ایست، جا دارد که شناخته شود!

صد افسوس که امروزه، به دلیل عملکرد غیر قابل دفاع و ویرانگر عده ای افراطی منحرف، و نیز حکومتهای خشونتگرای مدعی دینمداری، که تحت لوای نام خدا، دین خدا و کتاب خدا، و در سایه آموزش مبلغان دین نشناس انحصارگری که دین منحرف تاریخی فقهی خود را بجای دین قرانی پیروی و تبلیغ میکنند، و باهمکاری آشکار و نهان قدرتمدارنی که دین دینامیک موحد ساز را دشمن اهداف سیاه خویش تشخیص داده اند، طرفدارانش در بین نسل جدید رو به کاهش گذاشته است. اما در عین حال، شایان ذکر است که یاقیماندگان بر این بینش، با تجارب جدیدی که بر اساس بازبینی اندیشه های خود بدست آورده اند، بهمراه عده قابل توجهی از گروندگان ازنسل بعدی، از درک و آگاهی و دانش و بینشی بس فراتر از پدران و گذشتگان خود برخوردارند و براحتی میتوانند از چگونگی و چارچوب اندیشه انسان ساز قرانی خود، در گفتگو با ناباوران و مخالفان دگماتیستی که عمدتاً دین را از دریچه چشم و زبان و نوشته های محدثان و روحانیون ادیان دریافتند، دفاع کنند (دقیقاً همچون دینداران سنتی دگمی که در آنسوی خط بحث ها و جدل ها با آنها قرار دارند!!) و این خود نعمتی بس عظیم و در خور توجه است.

این گروه از انسانها در قران بصور مختلف، مورد تمجد قرار گرفته و نامشان در زمرة رستگاران (آنان که بازی نهایی چگونه بهتر زیستن در دوران زندگی زمینی شان را برده اند) آمده است.

به این نام ها و معانی شان توجه کنید:

متقین، محسنين، مومنين، مخبتيں، صالحين، صادقين، ابرار، مقربين، النبीين، شهدا، خاشعین، قانتین، منافقین، مستغرين، صابرین و اولوالالباب

شمای مختصری از ویژگی های هر یک:

متقین (خویشنداران و مقاومین در مقابل کشش و گرایشات و خواسته های بعضاً ناشایست نفسانی شان که دون شان والای کرامت الهی و مضر به حال خود و منافع مشترک جامعه انسانی است ، آنچه

که در اینه الھی درون همه انسانها بدون تبعیض و استثناء، با نام فطرت، منعکس شده و نیز عاملین به آنچه باید برای رشد خود و جامعه انجام دهنند - شایسته ترین و مناسب ترین اعمال ممکن در هر مقطع زمانی و مکانی خاص - اعمال صالح - چرا که متقین، باور و اعتقادشان در مرحله انتزاعی و ذهنی باقی نمانده و به انجام اعمال شایسته انسانی - اجتماعی روی می آورند و عینیت و میزان ایمان خویش را در صحنه عمل، به منصه ظهور میرسانند).

محسین (احسان گران، نیکوکاران و بزبانی، متقین در صحنه عمل!).

مومنین (باورمندانی که هر آینه خدا را در همه صحنه های زندگی خویش حاضر و ناظر میدانند و شکوه عظمت و هیبت اش همواره در دل، چرا که دنیا را بدون خالق و ناظر و عبث و خودرو و خودبخود و از ناکجا آباد آمده و بی صاحب و خاموش و رها شده، نمیدانند ولذا در ارتباطی دائم و ناگسستنی با خالق خویش باقی می مانند - صلات پیوسته)، و ایمان بدون توجه به همنوع و یاری رسانی به دیگران را کاملا بی معنا و بیفایده و بی محتوا و پوک و پوچ میدانند - و بر این اساس، دست دش دارند و انفاق گری سرلوحه توجیهشان و پیشه ترک ناشدنی شان در زندگی است. و در کنار اینها همه، این هستی را منتهی به دنیایی بس فراخ تر، شگفت انگیز تر، متكامل تر و نامیرا در ورای جهان مادی کنونی میدانند- در باور به بازگشتی شکوهمند بسوی خالق خویش، بنام رستاخیزی در آخرت).

مخبتین (متواضعین نرمخو!).

صالحین (صلاح جویانی که به صرف انتخاب خوبها بسند نکرده، بل همواره در پی یافتن و انتخاب بهترین رویکردها، بهینه ها - مناسب با مقاطع مختلف زمانی و مکانی و مواجهه با پدیده ها در صحنه عمل زندگی و ارتباط با همنوعان، طبیعت و همه موجودات هستی - هستند).

صادقین (آنان که صداقت و راستی و راستگویی و راست کرداری د رکلام و رخسارشان تبلور یافته و ریا و دوری در درونشان جایی برای رسوخ نمی یابند).

ابرار (نیکان ویژه، جایگاهی برای انسان در اوچ که در پی انفاق مدام برایشان فراهم شده و باور دارند که : لن تنالو البرحتی تنفقوا مما تحبون ! در این نوشتار، مکرر ازین آیه و معنایش خواهید شنید!).

مقریین (که طیفی منتخب از ابراراند، جای یافتگان در جوار خدا، آنان که لقای خدا را در دو جهان در پی هستند).

النَّبِيُّونَ (در مورد آنان، همین بس که، خدا بر دل هاشان نظر افکنده و آنچنان فراخی و انشراح و سعه صدر در آنها دیده و نیز ساختار درونی شان آنچنان آماده پذیرش حق شده و خدا کاسه دل شان را آماده نوشیدن و دریافت کلام وحی خویش دانسته که آنان را برای رسالت عظیم پیام رسانی اش بمردمان، برگزیده- مبعوث- نموده است).

شَهِدا (حاضرین همیشه در صحنه عدالت و حق در برابر باطل، آنان که گاه با زبان، گاه با اعمال، گاه با هر دو و گاه که لازم آید، با خون خویش گواهی میدهند و در صحنه مبارزه دائم حق علیه باطل حاضر میشوند).

خَاشِعِينَ (آنها با توجه به عمق باور و درک شان از پروردگار خاشع اند، بزبان ساده، وجود و نظارت و حضورش را در هر آنچه میگویند و انجام میدهند، و یا حتی از ذهنشان خطور میکند، باور داشته و کاملاً جدی میگیرند!).

الْقَاتِلِينَ (مطیعان خاضع به حق).

الْمُنْفِقِينَ (انفاق دهنگان به بهترین داشته ها).

الْمُسْتَغْرِفِينَ (بازگشت کنندگان از کجراهه ها، که توان شگرف بازیافتن و بازگشت از بیراهه و کجراهه به راه اصلی و مستقیم را دارا هستند).

صَابِرِينَ (آنان که مقاومت شان در مسیر دستیابی به حق و حقیقت شکستنی نیست) و نهایتاً،

اولو الالبَاب (خردمدان فکور، آنان که گوی سبقت از همه خوبان برده اند و گویی که دیگر "ذات تفکر" در آنها به عین عبادت های شان تبدیل شده است، و بزبانی، تفکر در آنها، همان عبادت است، و مرتبا نظاره گر هستی و پدیده های آن هستند و در مورد همه چیزی اندیشند. قران ، کتاب هستی، میگوید، آنان به معنای عبادت در هستی دست یافته اند... آنان عبادت را در ذات اندیشه و تفکر، شناسایی و پیدا کرده اند !).

بعضی بدنیال شماره گذاری این بزرگان در مقابل یکدیگرند و ولی من بیشتر دل در گرو یافتن اوصاف والای شان، و بخصوص در اوصاف و ویژگیهای مشترک شان بسته ام تا درجه بندی شان! مثلًا عده

ای از ایات سوره الرحمن، چنین نتیجه میگیرند که ابرار بر متقین و مقربین بر هر دوی اینها، ارجحیت دارند. اما همینکه خداوند در قران، نامشان را همراه گذاشته، برای دانستن جایگاه بلندشان کفایت میکند، بخصوص که خود اشاره ای روشن نیز بر همین نکته دارد، درجایی که میگوید:

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّنَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشَّهِداءِ
وَالصَّالِحِينَ ۝ وَحَسْنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا۔ آیه ۶۹ سوره نسای

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت میکنند، در زمرة کسانی خواهند بود که خدا همگی ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و صداقت پیشگان (راست کرداران) و شهیدان و صالحین اند (شایستگان) و آنان چه نیکو دوستانی (همدمانی) هستند! (۶۹)

شایان توجه است که خداوند انسانهای شایسته را در ردیف پیامبرانش قرار میدهد و تاکید هم دارد که عجب دوستان خوبی برای یکدیگر هستند، اینان!

با خود مدت‌ها فکر میکردم که تفاوت محدود‌عنوینی همچون، متقین و مومنین، با صادقین، صابرين، شاهدين، صالحين، محسنين، مختبين، ابرار و اولوالآباب که در قران از آنها به عنوان انسانهای نمونه بارها به نیکی نام برده است، چیست، و چرا باید یکجا به نام ابرار خوانده شده و یکیار محسنين یا گاه مختبين و یا صالحين؟ آیا میشود یکی از اینها بود ولی ویژگی عده دیگر نیکان را نداشت؟ مثلاً میشود محسن بود ولی در زمرة صادقین نبود (ناصادق، دروغ پردازبود)؟ آیا ویژگی غالب و بارزی را که نیکان در رفتار شان، متناسب با محیط زندگی، اتخاذ میکنند، موجب نشده که خدا متناسب با همان خاص ترین ویژگی اخلاقی و عملکرد شان این اسمی را به آنها تخصیص دهد؟ مثلاً در شرایط حاکمیت ریا و دروغ در جامعه، نیکان و رهروان حق، منطبقاً در قالب صادقین، که صداقت و راستی در زندگی، رفتار و گفتارشان را شکل میدهد، در زمرة صادقین گنجانده و مطرح میشوند، ضمن اینکه همزمان واجد صفات دیگر انسانهای برتر نیز هستند؟

در روند بررسی، برای نمونه، با خواندن ایه ۳۴ سوره بقره، به این برداشت رسیدم که متقینی که از

لحاظ نوع باور، در ابتدای سوره بقره معرفی شده اند، در این سوره، (در ایه مذکور)، در زندگی، وارد عمل که میشوند، درچگونگی رفتار و روش زندگی شان، نامشان، تبدیل به **محسین** میشود!

یعنی محسن، همان متقی باورمند (مومن) در صحنه عمل است!

حال اگر اندکی عمیقتر به معانی این اسمی در قران نظری بیندازیم، در می یابیم که خداوند برای محسین، و دیگر انسانهای برتر، که نامشان رفت، بزیبایی هرچه تمامتر، چنین ویژگیهایی را بر شمرده و آنها را **مغلدون (رستگاران)** نامیده که نهایت خط مؤمنین و راست کرداران عالم است.

برای نتیجه بهتر و قبل از بررسی بیشتر اوصاف نیکان مورد نظر قران، مناسب است که با روش قضیه بر هان خلف عمل کنیم و ابتدا بدانیم قران چه کسانی را نقطه مقابل این رهیافتگان میداند و آنان را نیز در قران شناسایی کنیم تا بدانیم در چه طیفی نیاید قرار بگیریم !

بطور خلاصه قران (هرگاه میگوییم قران، باورمند به خدا و رسولانش و کتابش، بخوانند خدا!) دشمن دو گروه از آدمیان است:

1. ستم پیشگان،

در قاموس قرآن آمده: ظلم (بضم ظاء) ستم. اصل آن بمعنی ناقص کردن حق و یا گذاشتن شیء در غیر موضع خویش است.

چرایی آن اظهر من الشمس است حتی بدون لزوم ورود به بررسی جامعه شناسانه آن. قران، به انحصار مختلف متذکر میشود که ظلم و ستم حکام بمردم و بطور کلی، انسانها نسبت به یکدیگر (چهره بیعدالتی در اجتماع) ارکان استحکام جوامع انسانی را در مسیر رشد و ثبات، متزلزل و در نهایت نیز، آنها را منهدم میکند و هیچ راه گریزی هم برای این فرایند متصور نیست (پیام مشهور پیامبر این قران را میدانید آنجا که گفته "الملک یبقى مع الکفرو لا یبقى مع الظلم... حکومت، شاید با کفر هم بتواند پا بر جا بماند اما با ظلم، بر جا نخواهد ماند)!

هر چند ستم پیشگی با کفر قرابت نزدیکی دارد و چشم بستن بر آیات (نشانه ها) و قوانین هستی و ناسپا س بودن بر نعمات ولجاجت بر پذیرش حق، و نادیده انگاشتن تاثیرات منفی گفتار و آن دسته از اعمال و تصمیمات مان که ناشی از خودخواهی، منفعت جویی شخصی و کثرت طلبی هستند، عملای براحتی به ستم بر دیگران منتهی میشوند، اما خداوند در ایات قران، حتی کفر پیشگان را چنانچه وارد درگیری حذفی خشونت بار با مردمان نشده باشند، نیز بحال خود وا میگذارد (سوره کافرون) ، چرا که عمدتا با توجه به فلسفه آفرینش انسان بر مبنای اختیار و مسئولیت، که قران هم موید آنست، نیز چیزی جز این نمیتوان انتظار داشت. انتخاب راه و چگونه رفتن و چه بودن و چه شدن، بعده تک تک افراد انسانی نهاده شده و قران تنها بسندۀ میکند به اینکه در سوره کافرون به کفر پیشگان بگوید این راهی است که خود انتخاب کرده اید، شما راه خویش پی خواهید گرفت و در مقابل، باورمندان هم راه خویش را میروند و اندیشه خویش دنبال میکنند و هیچیک براحتی همراه دیگیری و پذیرای رای و نظر دیگری خواهید بود (ود روابع میگوید، درنهایت، بزودی هر یک نتیجه راهی را که بر گزیده اید خود بچشم خویش خواهید دید و تجربه خواهید کرد!). البته این واگذاری بحال خودشان از جانب خدا، که خدا میگوید مستقیما جلوه دارشان خواهد بود، جنبه حقوق اعتقاداتی شان و انتخاب آزاد راه چگونه زیستن شان ست، اما چون بهر حال اینان در اجتماع با مردم کنش و واکنش دارند، از لحاظ امور و ارتباطات اجتماعی ، به این معنا نیست که آنان آزادند به صورتی که مایلند با دیگران برخورد کنند و خود مردم ستم دیده و جامعه - از طریق وضع قوانینی که حافظ حقوق حقه قاطبه مردم باشد- هم نباید و نمیتوانند جلوی آنها را سد کنند. تحقیقا هم می بینیم در همه جوامع ، مردم و حکومت ها چنین ضوابط و قانونهایی را برای جامعه خود وضع میکنند. لذا خدا و قران حق انتخاب دین - راه چگونه زیستن - را برای همه انسانها محفوظ میداند و می بینیم که در این سوره، بوضوح خدا از کفار نیز بعنوان دارندگان دین، نام می برد، هر چند که دین آنها دینی کاملا متضاد با دیدگاه ها و ارمانهای دین خداست (آنجا که در همین سوره خطاب به کفرپیشگان میگوید، لکم دینکم ولی الدین، دین شما از برای شما و دین ما هم از برای ما). قران در واقع میگوید، یکی چون صرفا دنیا را قبله آمال خویش

گرفته و مدعی است هر چه هست و نیست، در همین جاست و از پس امروز، فردایی نیست، و عملاً شیفته والای دنیا با همه ظواهرش شده، و از هر روشی برای بیشتر ماندن و بیشتر داشتن استفاده میکند بدون توجه به حقوقی که پایمال میکند و ستمی که در این راه حتی با بکارگیری خشونت، بر دیگران اعمال میکند و لذا با وجود آگاهی از ارزش بعضی حقایق بدیهی زندگی و برتری عملی باورمندان شایسته از بسیاری لحاظ در مقابل خود، برای خاطر دل و خواسته های شخصی خویش و در یک کلام، دنیا، چشم بر همان حقایق هم می بندند (بهمن دلیل، قران آنان را کافر بمعنی پوشاننده - و در اینجا پوشاننده حق- خطاب کرده است، همانطور که در زبان عرب، به کشاورز که دانه در دل خاک مینهد، کافر نام نهاده اند!) ، برخلاف دیگری - باورمندان-، که دنیا و هر آنچه در آنست را تنها مقدمه ای کوتاه برا ی ورود به جهانی پابرجا و لقا پروردگار خویش، خالق همه زیبایی ها و ارزش ها و همین دنیای بشدت مورد علاقه کفار، میداند و با این باور، سعادت را در همزیستی سالم و شریف عادلانه در کنار همنوعان برای خود تعریف میکند . البته شک نیست که لزوماً هر کسی را که باورمند بخدا نیست خودبخود در زمرة خلافکاران قرار نمیگیرد! چه بسا انسانهایی با حفظ طبع و فطرت سالم خود، بدون ذکر نام خدا و ابراز باورمندی به او، میتوانند در عمل، بیش و کم، رفتاری شایسته از خود نسبت به محیط زندگی بروز دهند که من معتقدم ریشه در فطرت منزه الهی اینگونه انسانها دارد، و بدون آگاهی ضمیری، به میزانی و نوعی از خدا دست یافته اند، هر چند خود براین مدعای نیستند!

کجروان در آینده ای نه چندان دور، نتایج نامطلوب کجروی و انتخاب هایشان را خواهید دید، اما آنچه را پروردگار مهر و رحمت، بهیچوجه بی پاسخ تند عتاب گونه اش، باقی نمی گذارد، اخطار بر نابودی و برخورد با کفرپیشگان ستمگر است در این دنیا توسط ستم دیدگان، در زمان و در جایگاهی مقرر و نیز در جهان بعدی (کیفری مناسب با جنایاتشان) میکند. یعنی خداوند به صرف ناپذیرا بودن خود، بعنوان پروردگار و خالق کائنات، در ذهن و زبان و عمل بعضی انسانها بر آشفته نمیشود، و پیام های شدیدالحن تنبیه گونه اینچنینی (همچون آیه کوبنده زیر) برایشان نمی فرستد اما آنجا که می بیند بندگان

ا ش مورد ستم کفار (در اینجا قدرتمندان بهره کش) قرار میگیرند آنرا بر نمی تابد و بشدت بر ستمگران می تازد:

و سیعلم الذين ای منقلب ینقلبون... بزودی ستمگران خواهند دید که چگونه آنها را زیر و رو خواهیم کرد!! آیه 227 سوره شعرا .

هر جا نیز از برخورد با کفر پیشگان سخنی گفته، می بینیم که به نحوی پیش یا بعد از آن به ستم پیشگی شان نیز اشاره ای دارد، یعنی چنانچه در پی کفر خود، به پایمال کردن حقوق همنوعان شان نیز پرداخته باشند، صرفا بدلیل ظلم شان بر خلائق، وعده برخورد تند و اجازه مقابله با اینچنین کافرانی را میدهد، چیزی که ارتباط مستقیمی با امر کفرورزی شان نسبت به خدای شان ندارد!

در غیر اینصورت، خداوند مجوز برخورد با کسی که پذیرای او نیست، ولی ستمی هم بر مردم وارد نمیکند، را نداده است و بطور کلی و اصولی خداوند در قران اجازه مبارزه و جنگیدن (بخوانید مقاومت و پایداری و مبارزه دفاع گونه، با کسانی که بر شما تاخته اند) را تنها و تنها برای کسانی صادر کرده که مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند: اذن للذين يقاتلون بانهم ظلمو... (حج-39)، به آنان که مورد تعدی - ظلم- واقع شده اند، اجازه مقابله و جنگیدن داده میشود (نه هرکسی در هر کجا و هر شرایطی). دو گروه عمدۀ از شیاطین، یعنی عده کثیری از مبلغان و مدعیان دینمداری که درواقع، دین فروشان حرفه ای هستند بهمراه ابلهان دین ناشناس، که با اندک دانش پراکنده شان از مفاهیم خدا و دین و دینمداری - همچون گروه نخست - خود را متخصص دین شناسی قلمداد میکنند مرتبا در مسیر انکار ادیان الهی و کتاب و خدای آن کتاب در حرکت اند، در حالی که، حتی تعریف ابتدایی شان از دین خدا و شناخت شان از کتاب خدا همچون املایی مملو از اغلاظ

گوناگون است ، و آرزویی ندارند مگر اینکه راهی وجود داشت که چنین آیاتی را یکبار برای همیشه از قران جدا کرده و بدور میریختند تا خیالشان از شرشان بطور دائم راحت می شد چرا که اینگونه آیات کلیدی در قران ، هم دست و پای ناباوران به قران و هم باورمندان منحرف مسخ شده افراطی را ، برای انجام هر آنچه تحریف و دروغ بستن بر قران و برداشت‌های خود خواهانه و جنایت بارشان از قران و دین است، بدجوری بسته، و راحت شان نمی گذارد و سرعت شان را در امر شائبه افکنی ها و تبلیغات سراپاکذب ضد قرانی و ضد خدایی و ضد دینی شان بشدت کاهش داده است !

2. بیفکران (به بیان دیگر) آنان که نمی اندیشند و تعقل نمی ورزند !

آنان که اهل اندیشیدن و شنیدن اقوال نیستند. خدا بطرزی استثنایی ، که با روند کلام آمیخته به ادب خدا در متن قران، شباهتی ندارد، با بکارگیری تشبيهات نسبتاً تمسخر آمیز، از کسانی که تعقل نمی‌کنند، یاد می‌کند:

- ان شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون. بدترین جنبندگان (چارپایان بارکش!) نزد خدا، افراد کر و لالی هستند، که اندیشه نمی‌کنند ! انفال آیه 22 .

البته بدیهی است که منظور قران، محرومان از قوه شنوایی و بیانی نیست، چرا که اصولاً قران بینایی واقعی را از چشم دل میداند نه چشم ظاهر بین انسان، دلی که هم می‌بیند هم می‌شنود و هم توانایی بیان و لمس و درک و بویایی، و از همه مهمتر شناسایی حکمت را، همه را یکجا در خود دارد، بلکه کران و لال هایی که در واقع گوششان بخوبی هم برای شنیدن پیام های شیطان باز است، آنجا که می‌گوید امروزرا چگونه شروع کن ، و در کجا پولت را بجريان بینداز تا شب با اندوخته بانکی و ملکی بیشتری به تختخوابت برگردی و با کدام مقام ها در ارتباط باش تا از قوانینی که قرار است بعداً وضع کنند تا موجب گرانی دلار و اندوخته بیشتر خود و نزدیکانشان شود بموقع باخبر شوی، و در واقع آنان

که تنها در موقع ضرورت شنیدن آلام و مصائب ناشی از نامردگی هایی که آنان خود در آن نیز نقشی دارند، ناشنوا میشوند، و لال هایی که زبانشان بشدت فعال است اما نه در راستگویی و حق گویی و شهادت به حق بلکه برای فریب خلائق در مسیر اهداف نامشروع و ضد انسانی خود، در واقع تنها بهنگام ضرورت حق گویی برای نجات دیگری و جامعه، لال میشوند!

-ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون ان هم الا كالانعم بل هم اضل سبیلا.

آیا گمان میبری بیشتر آنان میشنوند و یا میفهمند (تاكید بر اینکه، خیر آنان اهل تعقل نیستند)؟ آنان فقط همچون چهارپایان اند و بلکه گمراه تراند! فرقان آیه 44 . خداوند هرگاه میخواهد بر حقانیت مطلبی تاكید بیشتری داشته باشد، موضوع را بصورت "پرسش تاكیدی" ، ذکر میکند که بگوید، بدیهی است که اینگونه نیست. مثال دیگر: اهل یستوی الذين یعملون والذین لا یعلمون ؟ آیا دانایان (علم جویان و آگاهان) با ناآگاهان برابرند؟

آیه كامل 9 سوره زمر: أَمْنُ هُوَ قَاتِّ آتَاء اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْدُرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ فَلَنْ هُنْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ

آیا آن کس که در همه ساعات شب به عبادت پرداخته ، یا در سجود است یا در قیام ، و از آخرت بیمناک است و به رحمت پروردگارش امیدوار است ، با آن که چنین نیست یکسان است ؟ بگو آیا آنهایی که می دانند با آنهایی که نمی دانند برابرند ؟ تنها خردمندان پند می پذیرند!

به این آیه کلیدی قران در مورد راه رشد و هدایت هم بیندیشید:

بشارت ده به بندگانی را که سخنان گوناگون را می شنوند؛ سپس بهترین آن را انتخاب کرده و پیروی می کنند. آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده (خداوند بهمین روشنی و سادگی اعلام کرده که اگر آمادگی و درک ضرورت شنیدن نظرات مختلف برای دستیابی به حقایق را نداریم، در طیف هدایت یافتگان خدا قرار نخواهیم گرفت!) و آنان خردمندان و صاحبان عقلند. سوره زمر، آیه 18.

شنیدن اقوال مختلف، درواقع، مقدمه تفکر، وبخشی از فرایند "اندیشیدن" د رمسیر رشد و رسیدن به مجاورت حق است و عدم توجه به این رهنمود، امکان ورود مان را در جرگه هدایت یافتگان و مسیر رهسپاران حق، امری ناممکن خواهد کرد.

در همین ارتباط، خداوند مرتباً متذکر می‌شود که، ای انسان، بیندیش، به اطراف خود بنگر، به آفرینش و هستی و طبیعت و کل هستی نظری بیفکن و در خلف موجودات مختلف و ویژگیهایشان، بخصوصی در مورد خلت خویش، بیندیش... و بطورکلی، مکرر قران تاکید دارد بر اینکه، آنچه برایتان مگوییم به این منظور است که خود تعقل کنید د رهمه چیز.

حال باز گردیم و مجدداً گروه رهیافتگان- رستگاران دو عالم - را مورد بررسی بیشتر قرار دهیم.

از متقین شروع می‌کنیم:

1 - متقین

در سوره بقره: آیات 1 تا 5، سوره 2 - جزو 1

بنام خداوند رحمتگر مهربان، الْم ، الف لام میم، ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ، این است کتابی که در حقانیت آن هیچ تردیدی نیست و مایه هدایت تقوا پیشگان است ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ، آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را بر پا میدارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم، انفاق می کنند، وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُونَ، و آنان که بدانچه بسوی تو آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان می آورند و آنانند که به آخرت یقین دارند، أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، آنان برخوردار از هدایتی از سوی پروردگار خویشند و آنان همان رستگاران اند.

گفته شده که مفهوم کلمه تقوا حتی برای اعراب زمان رسول خدا نیز چندان آشنا و روشن نبوده. داشتن تقوی، که مفهومی از -خشیت- ترس، در آنست، در ابتدای سوره بقره بعنوان مهمترین ویژگی و شرط لازم برای دریافت هدایت الهی اعلام شده است. ترس در معانی تلویحی متعددی بکار می‌رود اما در بسیاری اوقات، کلمه ترس در جای اصلی خود بکار نمیرود و معنای رایج خود را ندارد. مثلاً وقتی به دوست خود که قرار است درساعت معینی در جلسه خاصی حاضر باشد، می‌گوئیم، می ترسم دیر برسید، در حالیکه روشن است که ماهیت دیررسیدن کسی، نه هیولایی در نظر ما مجسم می‌کند و نه وحشت‌ناک است، و نه موجب ترس و وحشت در ما می‌شود، بلکه صرفاً بدلیل اهمیتی که برای دوست خود و کارش قائل هستیم، واژه ترس را بکار برده ایم و اهمیت موضوع را بدین ترتیب برای دوست خود یا شنونده خبر، بعنوان ابراز "ناراحتی و نگرانی" مان در قبال نتایج دیررسیدن او به جلسه مورد بحث، ابراز می‌کنیم.

یکی از مشکلات اساسی بشردر زندگی و امر محاوره و بیان احساسات، ضعف و کمبود محسوس درترم ها - ترمینولوژی ها- از یکطرف، عدم درک کاملاً یکسان درهنگام دریافت آنها توسط افراد مختلف، از طرف دیگر است. جالب است که خدا خودنیز همین مشکل را با ما دارد (!!) چون ناچار است برای توضیح مطالب و ارشادات و رهنمودهایش به مخلوق خود، بهرحال از همین واژه های محدود و با توجه به مشکلات عدیده جنبی شان در انتقال پیامش به آنها استفاده کند. واژه ها و انسانهایی که هر دو، از لحاظ زیادی نقایصی دارند، بخصوص از جنبه عدم جامعیت واژه ها، و ضعف آشکارانسان ها در بکارگیری بجای شان و تفاوت‌های محسوس در نوع و میزان فهم شان از مفاهیم یکسان، و ضعف در انتفال بی نقص نظرات و مطالب خود به یکدیگر در ارتباطات شان!

این مشکل آنجا بیشتر خود را می نمایاند که خدا در پی ارائه چهره و تمثیلی از دنیای باقی بعدی برای بشر بر می آید و میخواهد بشکلی آنرا برایمان توضیح دهد درمی یابیم که ناچار از نزدیکترین وجوده متشابه زندگی دنیای مادی ما، نمونه هایی را نام می برد (فرضاً بیان حالات انسان در دنیای آخرت، از دادگاه عدل خود و دوزخ و رضوان و نوع اقامت انسان در آنجا که تنها شمایی از آنرا شرح میدهد

در حالیکه میدانیم تمثیل ها با اصل آنچه خواهد بود میتوانند فرسنگها فاصله داشته باشند و نمونه ها تنها میتواند درکی در حد قدرت تخیل مان در ما ایجاد کند ولی میدانیم که هیچکدام با آنچه در تصور داریم یکسان نیستند). لذا حتی همین امر نیز خود همواره بحث برانگیز بوده و هست و به راحتی جا نمی افتد !! از همه اینها گذشته ، با توجه مشکل هرمونتیک در برداشت ها، که بقول استاد دکتر محمد مجتهد شبسنی، " درکی داشتن، از درک گوینده یا نویسنده مطلبی " است به هنگامی که آن نظر خاص خود را میگفته یا می نوشه (این یعنی تو خود حدیث مفصل خوان ازین مجل!!) و یعنی اینکه بطور قطع و یقین، افراد پس از شنیدن یا خواندن متنه، از لحاظ اولویت بندی مطالب اش و منظورش از درج برداشت های مختلفی از ذهن گوینده یا نویسنده، از لحاظ اولویت بندی مطالب اش و منظورش از درج هر یک در چارچوب آن متن داشته باشند، که گاه از زمین تا آسمان هم با هم متفاوت باشند!

حال تصور کنید رابطه رسول با خدایش را در هنگام دریافت پیام ، رابطه خالق - قدرت مطلق - با مخلوق. قدرتی بسیار محدود، که هر چند در قامت یک رسول است، اما بهر حال، باز هم انسانی دیگر. نکته مورد نظر من اینست که، با امعان نظر به آنچه گفته شد، رسولان نیز بهنگام دریافت پیام حق، در هنگام ارتباط شان با نماینده حق (جبریل، شدید القوى یا هر موجود فرا زمینی ناشناخته دیگر) قاعدها میتوانند درک خاص خود را از بیان و کلام یا الهام، و یا از نظر ادیان، از طریق خاصی بنام وحی داشته باشند (در اینجا فرض کنید همه به وحی باور مند ایم) و لذا هنگام انتقال پیام خدا بمردم، حتی با این فرض که در همه امور، توانمندترین در میان همه انسانها باشند، در عین اوج صداقت و امانتداری شان، نیز باز هم در نهایت، باید تصور کنیم که آنرا عین برداشت خود از پیام، به آنها منتقل خواهد کرد که نمیتوان طبق آنچه گفته شد، لزوما آنرا عین پیام موردنظر خدا دانست! بزبان دیگر، بدین ترتیب همواره میتوان تصور کرد پیامبر میتوانسته به نوع دیگری هم از برداشت ها در شرایطی دیگر دست پیدا کند و هیچ تضمینی نیست که پیامبر توانسته باشد عین منظور خدا را درک و منتقل کرد باشد!

سؤال بزرگ اینست:

حالت اول، اینکه آیا میشود برای یک لحظه هم متصور شد که انسانهای مخلوق، محدود در دانش و علم و توانایی‌ها، از امر هرمنونتیک آگاه باشند اما خدایشان با آن تعریف جامع و شکوه ملکوتی اش، بیخبر از آن و یا بی توجه به آن در زمینه امکان درک ناقص یا غلط پیامبر بعد از دریافت پیام از خدا و بعد هم انتقال ناقص و یا نادرست پیام اش بدیگران (!!!).... و، آیا خداوند همچنان در قرون وسطی می‌زیسته و دانش و حکمتش در همان حد بیشتر نبوده که قادر به شناخت چنین پدیده بغرنجی از پیش باشد؟ د راین مورد شاید بشود گفت، به احتمال زیاد، یک دلیل اصلی اینکه خدا برای رساندن عصاره پیامش به رسولان منتخب اش، عمدتاً پدیده و روش بسیار خاص محدودی را بنام "وحی"، بکار گرفته که ماهیتی فرای نوع روش ارتباط و سخن و ارتباط معمولی بین انسانها با یکدیگرو و رای توان معمولی و درک انسانی شان است، همین بوده؛ روشی که با توجه به حضور و نقش پایه ای خدا در آن، میتوان بیشتر اطمینان داشت که هیچگونه امکانی برای انتقال ناقص و دگرگونه متفاوت با آنچه مورد نظر خداست در پیامبر میسر نیست، ضمن اینکه گویی در این روش، روح و دل و گوش و هوش و چشم و زبان پیامبران در اختیار کامل خدایشان بوده و آنها دریافت پیام را بدون اراده و نقش اعضا و جوارج خود بطور مستقیم ادراک میکرده اند.

در اینجا بیشتر روشن میشود که چرا خدا در واقع، با انتخاب دست چین شده عدد ای انسان رشد یافته بنام نبیین، برای حک کردن پیامش درنهاد و مخیله شان - خارج از توان و قدرت و درک انسانی شان - از طریق وحی، و بدون دخالت قوه انتخاب و فهم شان، میخواهد ابتدا عین پیام و رهنمودهایش به پیامبرانش و بعد عزیزانش (که عامه مردم هستند) منتقل شود.

حالت دوم، اینست که فرض کنیم اصولاً خدا با علم به همه اینها، باز هم ریسک امکان دور شدن از عین مفهوم و پیام انتقالی بی نقص را بردم پذیراً شده و آنرا چندان جدی ندانسته است!؟ اما چرا؟ شاید فلسفه و فورمول قضیه از نظر خدا اینست که درک عین متن و انتقال عین مطلب به اذهان مردم چندان هم حائز اهمیت نیست چرا که خدا در بدو خلقت آدمیان، در همگی شان محکی برای سنجش و

درک حقیقت بعنوان موهبتی ، تعییه کرده، که خودش بنام فطرت الهی درون همه انسانها از آن نام میبرد و اصولاً دین مورد نظرش را دین فطرت می نامد و همین مطلب را در چند آیه متذکر میشود و قاطعانه هم میگوید، این فطرت و دین فطرت، که بر اساس فطرت خودش در انسانها پایه گذاری شده، به هیچوجه دستخوش تغییر نخواهد بود! و میگوید اگر انسانها پاک و نیالوده بمانند، با مراجعه به آن، همه، بیش و کم میتوانند هم خدا را پیدا کنند و هم خودشان را و هم حقایق را و حتی با درک های متفاوت (نه متصاد) باز امکان دارد در اصول بنیادی مشترک بود و بدون انحراف به پیش رفت و به تعالی فکری و اخلاقی و رستگاری نهایی دست یافت. طبعا هر چه این فطرت دست نخورده تر بماند، بیشتر و راحت ترفرد میتواند با مراجعه به آن، به حقیقت دست یابد!

داشتن فطرت الهی در درون خویش، و کلا بحث فطرت و ضرورت باور به آن (که اگر باوری به آن نباشد از لحاظ فلسفی برای ناباوران به خدا و دینداری و مکاتب زمینی، مضلات مهمی درمسیر توجیه و جا انداختن نظرات وجهان بینی شان را موجب خواهد شد)، از بنیادی ترین موضوعات کلیدی و پدیده ای است که قران از آن سخن میگوید و باید جداگانه مورد بررسی دقیق قرار داده شود.

برگردیم به بررسی بیشتر مفهوم ترس.

ترس میتواند بعنوان استعاره از صورت ظاهری آن و صرفا جهت بیان نگرانی و شگفتی مان در توصیف و درک ابهت و عظمت کسی یا موضوعی بکار رود (تفوای الهی داشتن) و این طبعا نمیتواند، معنای رایج ترس و وحشت منظور شود چرا که از خدایی که مرتبا خود را رحمان و بسیار بخشنده و فریاد رس همگان حتی گنھکاران خطاب میکند، سخن میگوئیم.... از خدایی که میگوید، بنده ام، به قدرت تحمل بسیار محدود مردمان توجه نکن، من خدایت هستم و آگاه به هر آنچه که در درونت میگذرد، هرچند هم که خطاهایت بزرگ و گسترده باشند باز هم اگر اراده بازگشت و اصلاح خرابی ها داری، آخوشم برای بازگشت ات باز است و بقول ابوسعید ابوالخیر

باز آ باز آ هر آنچه هستی باز آ !

گر کافر و گبر و بتپرستی باز آـ

این درگه ما درگه نومیدی نیست

صد بار اگر توبه شکستی باز آـ!

بنظر میرسد، نزدیکترین معنای تقوی، حفظ خود خویشنداری- در قبال گرایش به ناراستی ها و کژی ها و دوری گزینی از حیطه شراز هرگونه کجروی و شرارت و پلیدی هاست، بدلیل ماهیت باور و جهان- بینی مان و تعریف مان از چگونگی زندگی و مسئولیت و نقشی که در این دنیا برای خود د رمقابل نعمات خداوند و مردم قائلیم و در دل داریم. آن خشیت که به ترس ترجمه شده، در واقع، هیبتی است که از واقعیت داشتن مفهوم خدا و حسابگر بودنش و حاضر و ناظر بودنش در لحظه لحظه زندگی مان و عدالت قطعی اش در اندیشه داریم. قران میگوید ابتدا باید اینگونه باشی و بعد به قران ورود کنی تا بتوانی به درک درستی از آیات خدا رسیده و مشمول هدایت خدا گردی (قرآن هیچ انسانی را مستقیماً متقد نمیکند بلکه ابتدا باید خود خویشنداری را با اعمال ارادی خویش آغاز کنیم و به میزانی از تقویا دست یابیم تا بعد با مراجعه به قران و انجام اعمالی دیگر بتوانیم مشمول هدایت حق واقع شویم !

پس خداوند شرط اولیه درک قران را تقوای شخص اعلام میکند که عالم اش در ایمان به غیر مشهودات، بر پایی چهره واقعی نماز - ارتباط با خالق- و انفاق، از بهترین داشته های خود به نیازمندان، انتخاب بهترین اعمال - عمل صالح - و باور به آنچه بر همه پیامبران نازل شده و نیز باورمندی به آخرت و درک ضرورت تداوم هستی- روزبر پایی چهره عینی عدالت - پاسخگویی -، معرفی می شوند.

2- محسنین

ایه ۱۳۴ و آیه ۱۳۵ سوره آل عمران

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ^{۲۶} وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴)

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ

يُصْرِئُوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۳۵)

همانان که در فراغی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نوکاران - محسین - را دوست دارد (۱۳۴).

نکته قرآنی: دقت کنیم که، الله يحب المحسنين، "دوست داشتن" خدا، با دوست داشتنی که ما می‌گوییم و کلا در فرهنگ ما انسانها وجود دارد و بکار می‌رود، تفاوتی ماهوی و بنیادی دارد! وقتی خدا می‌گوید این گونه امور، کارها، و انسانها را دوست دارم، بلافصله باید متوجه شویم که بجز این امور و اینگونه افراد، در نظام هستی، امر و مخلوقی دوست داشتنی تر وجود ندارد و نمیتوان یافت، چرا که این خداست که می‌گوید دوستشان دارم، و او خود، کسی نیست جز آفرینند همه امور و موجودات، و تنها اوست که همه چیز و همه کس را میشناسد و لذتاً باید به این "دوست داشتن" خدا جور دیگری نگاه کنیم، ضمن اینکه، خیلی هم باید آنرا جدی بگیریم همانگونه که وقتی که می‌گوید ان الله لا يحب المفسدين ، و يا، ان الله لا يحب مُختالاً فَخُوراً ، یعنی مفسدین و متکبر و فخرفروشان را دوست نمیدارم و بلافصله در می‌یابیم که یعنی نباید در زمرة آنان باشیم که اگر باشیم ، به واقع، بدجوری حالمان و سرنوشتمن زارخواهد بود !!

و آنان که چون کار رشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و بر آنچه مرتکب شده اند با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری نمی‌کنند (۱۳۵)

سوره لقمان: آیات ۱ تا ۵، سوره ۳۱ - لقمان - جزو 21

بنام خداوند رحمتگر مهربان، الم ، الف لام میم، تِلْكَ آیاتُ الْکِتَابِ الْحَکِيمِ ، این است آیات حکمت آموز هُدَى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ ، آیات کتاب خداوند حکیم، که حکمت آموزاند ، برای محسینین هدایت و رحمتی هستند از جا نب پروردگارشان، که برای محسینین (نیکوکاران- احسان کننده ها) رهنمود و رحمتی است، الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقَنُونَ

همان کسانی که نماز را بر پا میدارند و زکات میدهند (اشاره به انفاق!) و هم ایشان اند که به آخرت یقین دارند. **أَوْلَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّنْ رَبِّهِمْ وَأَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** ، آنانند که از جانب پروردگارشان از هدایت برخوردارند و ایشان اند که رستگاران اند (**عِيَا تَكْرَارَ آنِچَهِ درِ ابْتِدَائِ سورَةِ بَقْرَةِ درِ مُورَدِ مُتقِينَ گفته بود!**).

سوره عنکبوت آيه 69

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُّلًا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹)

و کسانی که در راه ما کوشیده اند به یقین راه های خود را بر آنان می نماییم و در حقیقت خدا با محسنین- نیکوکاران - است (۶۹)

این بشارتی است بر تلاشگران راه حق، که فقط آنان که در تب و تاب یافتن حقیقت هستند، یعنی سخت کوشان اهل اندیشیدن و عمل اند، راه های رستگاری را خواهند یافت، (خدا میگوید آنان را هدایت میکنیم به راه ها- روش هایی- که منتهی به رستگاری اند - اینگونه افراد در زمرة محسنین اند که خدا با آنهاست و مشمول هدایت خدا قرار خواهند گفت).

نشانه های محسنین طبق این آیات:

نشانه اول محسنین: انفاق در همه حال (فی السرا و الضرا).

محسنین، اهل انفاق اند (در تعریف متین، پیشتر خدا به کلیات اون بسنده کرده چون از نشانه ها و باورهای متین میگفت، ولی اینجا به تشریح عملکرد متین پرداخته.... متقی در عمل که نامش محسن است!). محسن انفاق را هم در حالت گشایش و دولتمندی انجام میدهد و هم در هنگام مشکلات و دست تنگی اش، یعنی (**فی السرا و الضرا**)!!

چند نفر آدم میشناسیم که تا کمی دستشان تنگ شد و با مشکلی در زندگی روپروردند، اگر هم پیشتر اهل انفاق بوده اند، از ترس نداری در آینده مبهم، اولین کاری که میکنند تعطیل کردن کار انفاق، در

همه یا بسیاری از وجوه مختلف آن است (اعم از مالی، وقت گذاشتن از زمان استراحت و خواب و خوراک خودش، کار داوطلبانه فیزیکی، ادامه نوشتن و گفتن در چنین ارتباطی، ...))؟

محسن-بخوانیم متقی در عمل- در همه فعالیت‌های اجتماعی، و نوع ارتباطات انسانی اش با دیگران و همه ارکان هستی، هیچوقت انفاق را که نتیجه وعلامت اصلی و وظیفه اول یک مومن متقی، در همراهی و حضور مستمرش در کنار مردم و در اجتماعات انسانی و نیز در طبیعت است، بکناری نمیگذارد، زیرا که انفاق اصولا برای وی کاری جنبی محسوب نمی‌شده، که بتواند یا بخواهد که آنرا به کناری بگذارد، بلکه کلیت زندگی و باورش بوده که تبلورش در همین مواضع و اعمال، دیده و خلاصه میشود - یاری رسانی به انسانها و طبیعت، اعم از دریاها و جویبارها، خشکیها و معادن و جنگلها و همه نباتات و حیوانات، کوهها و صخره‌ها، بعنوان حافظ و نگهبان و دوست طبیعت با هر آنچه که در او هست، چراکه آگاه است که باید به دیگر موجودات و خود طبیعت نیز علاوه بر انسانهای نیازمند، هم انفاق کند، با تامین آبی که نیاز دارند، انفاق از وقت استراحت خود برای کاشتن درختی در جایی که بخصوص ضرورت دارد، بریدن شاخه‌های خشک درختان و گیاهان که در صورت آتش سوزی به گسترده‌گی آتش بشدت کمک می‌کنند.

نشانه دوم محسنین: فروبرنده خشم خویش اند (کاظمین بالغیظ).

در صحنه پرتلاطم زندگی و ارتباط اش با مردم، به هنگام سختی و رو برویی با ناملایمات و نامردمی‌های دیگران، خشم خویش را فرو برد و کنترل می‌کند (با وجود همه دشواریهای اینکار، که در موقع بروز خشم در قابله انسانها وجود دارد) چرا که می‌ترسد بهنگام خشم، تصمیمی به دور از عدالت و انصاف و نامتناسب با آنچه که حق تلافی و برخورد با فرد مقابل هست، اتخاذ کند. اثرات سوئ ناشی از تصمیمات ناگهانی وارزیابی نشده در زندگی بهنگام خشم و از دست دادن قدرت تفکر بهینه، گاه چنان عظیم اند که غیر قابل تصور و غیر قابل بازگشت و اصلاح و بازسازی اند. محسن، مواطن است که از خط عدالت و انصاف منحرف نشود.

نشانه سوم محسنین: از خطای انسانها چشم پوشی می‌کند!

چون بمرور، روح الهی پیدا کرده و در حال دگرگونی و خداگونه شدن است، براحتی از تقصیرات و خطای انسانها چشم پوشی میکند) بر خلاف اکثر قریب به انسانهای معمولی که نمیتوانند بسادگی حتی از کمترین خطای اطرافیان شان چشم پوشی کنند و نفس سرکش انتقامجوی خود را رام و کنترل کنند).

وی ارزش و ضرورت رحم و مروت و بخشنده و مهر را از خدای خودش در عمق وجود خویش، شناسایی و درک کرده و پی برده که در فسفه وجودی افرینش انسان، خطا کردن و خطا گفتن و خطا رفتن و خطا دیدن و خطا نوشتن ها، همه منظور شده و بهرجا و به هر منزلت رفیعی هم که دست یابیم، همچنان با ما هستند و هیچ انسانی از خطا مصون نیست و تنها با کمک به یکدیگر در همه زمینه ها و نادیده گرفتن اشتباهات و کوتاهی های یکدیگر و تلاش مشترک همگانی در رفع مشکلاتی که موجب بروز اون خطا ها شده اند، امکان اصلاح و امید و رشد را برای همیگر، ایجاد میکنیم.

میتوانیم برای لحظاتی تصور کنیم، اگر مردم در جوامع، همین چند نکته مورد نظر قران را رعایت کنند، چه میزان آرامش و صلح و دوستی و مودت به جامعه برمیگردد و راه رشد برای همگان باز میشود.

3- مؤمنون

در تعریف ویژگیهای مقلحین، خداوند اشارات جامعتری را با تفصیل بیشتری در سوره مومنون، ترسیم میکند. سوره ۴۳: المؤمنون - جزء ۱۸ - ترجمه فولادوند

فَذَ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ، بِهِ رَاسْتَى كَهْ مُؤْمِنَانْ رَسْتَگَارَ شَدَنْ (اما اینان چه کسانی هستند با چه ویژگی هایی؟)

در این آیات، خداوند ویژگی های رستگاران را بر میشمارد:

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ حَائِشُونَ

همانان که در نمازشان فروتنند

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ

و آنان که از بیهوده بودن (سخنان و اعمال لغو) رویگردانند

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعْلُونَ

و آنان که (همواره) **زکات** می پردازند – رساندن و بیرون دادن زکات مال و دارایی های خود را به نیازمندان و جامعه، تعطیل نمیکنند!

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ

و کسانی که **پاکدامن** اند (عورت خود را از حرام و نامحرم حفظ می کنند)

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

و آنان که **امانتها** و **پیمان** خود را رعایت می کنند

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَواتِهِمْ يُحَافِظُونَ

و آنان که **بر اقامه**، **برپایی نماز هایشان**، مواضیت می نمایند

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ

و آنان همانهایی هستند که وارثان اند ... **الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفَرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**

وارثان فردوس خدا (**جهان سراسر آرامش ابدی نزد خدا**) و در آنجا مقیم میشوند !

شرح بیشتر:

خداوند در قران میفرماید، مومنین رستگار شدند(روش چگونه سالم زیستن را آموختند به کردار

راست عمل کردند). اینان کسانی هستند که این ویژگی ها را دارند:

1. در نماز هایشان فروتن اند (برای خودنمایی و سو استفاده اجتماعی و بزرگ شدن در چشم دیگران

نماز بر پا نمیدارند)

2. از اعمال بیهوده غیر مفید و سخنان لغوو یاوه اجتناب میکنند (زندگی را به بطال و هرزگی نمیگذراند، چون به رسالت انسان بودن و مسئول اوقات خود بودن و ارزش ساعات عمری را که در این جهان میگذرانند، واقف اند و لذا ساعات زیستن خویش را بهینه میکنند)

3. عاملین به زکات اند (چهره دیگری از انفاق، امری که گویی هیچگاه خدا از ذکرمکررش به مدعیان باورمندی به خود و مدعیان ایمان، در قران، امساك نمی ورزد!!) و این امریست که تقریبا هیچگاه تعطیل بردار نیست. یعنی میدانند باید همواره دراجتماع، حاضر و با مردم باشند و برای "جمع و جامعه " در زندگانی شان نقشی اساسی قائل شده و زندگی شان رانیز بر همین مبنای تنظیم کنند. به زبان بسیار ساده و روشن، پروردگار عالمیان به انسانها متذکر میشود که بخش عظیمی از هر آنچه که دارید، صرفا بصورت امانی - امانت وار- نزد شماست و شما مسئول شناسایی آنها در خویشتن و توزیع آنها به جامعه بشری و نیز به صاحبان اش، که مورد نظر خداوند اند، هستید !! همین !

مومنان راستین، باور دارند که سهمی از هر آنچه که دارند، اعم از منقول و غیر منقول (!!)، فیزیکی و ملموس، و غیر فیزیکی غیر ملموس، توانایی های فکری، هوشمندی، ذهنی، روحی و روانی، متعلق به نیازمندان و کسانی است که بدلایل مختلف راه رشد را بر آنها بسته شده (رویدادهای ناگوار زندگی، وضعیت خانوادگی و اوضاع ناهنجار اجتماعی و غیره، حتی اگر فرض کنیم که خود بهیچوجه من الوجه کوچکترین نقش مستقیم یا غیر مستقیمی در ایجاد یا تشدید چنین شرایطی و وجود نابرابری ها و بیعدالتی ها در اجتماع بشری، نداشته و نداریم؛ چیزی که باورش چنان آسان نیست! برای مثال، فقط تصور کنیم چند بار در زندگی درجایی که حقیقت برایمان روشن بوده با سکوت خود - از انواع متنوع دروغ، "دروغ صامت"! - ، نقشی منفی و نوعی همراهی غیر مستقیم درجهت تشدید شرایط ناعادلانه موجود داشته ایم؟).

4. پاکدامن اند. شهوات خود را کنترل و محدود میکنند . تنها با زنان خویش مباشرت میکنند.

در همین جا خداوند تاکید میکند که اگر بجز به همسر خویش چشم بدیگری داشتی ، پا از حدود شریف الهی و معقول فراتر گذاشته ای و در زمرة عادون، یعنی عدول کنندگان از حق قرار گرفته ای (می بینیم که هیچگاه تاکید قران بر جایگاه اخلاق و سلامت نفسانی در زندگی فردی و اجتماعی انسانها، قطع نمیشود)!

5. امانت دار و پایبند به عهد و پیمان خویشند. امانتدار مال و اسرار مردم اند و به عهود اجتماعی و الهی خویش پایبند (خداوند بصورت عام امانتداری و وفای به عهد را ذکر کرده و لذا میتوان هم بعد اجتماعی با مردم، و هم بعد درونی، با خدای خویش، از آن استنباط کرد). چه میزان در زندگی، آنگاه که عهد شکنی با مردمان می کنیم (صرفنظر از عهد شکنی های مکرر با خدای خود، برای نمونه نمازخوان هایی که گاه هنوز سلام آخر نمازشان تمام نشده یا بلافاصله بعد از هر نماز!!) از عمق کراحت و تاثیر منفی اش در زندگی خود و دیگری که عهد و قراری(بهر میزان حتی خلف و عده کوچک برای قرار ملاقاتی) را با او شکسته ایم، احساس شرم و خواری در نفس خویش داریم؟ بهمان میزان که بی خیالیم و بی احساس، بهمان میزان هم وضع اخلاقی روحی مان مشوش و نامطلوب است !

6. مراقب نمازهایشان هستند. نماز را به بهانه های مختلف ترک نمیکنند و سبک نمیگیرند و در واقع، در نمازهایشان (ارتباط دائم با خدای خویش) تمرکز دارند بر مفهوم آن و نیاز توجه خود به ناظر بی نقص و حضورش را حس میکنند و حتی از اینکه در ذهنشان انجام عملی غیر رضای او و مضر بحال دیگران خطور کند، شرمگین میشوند و لذا بر پا کنندگان چهره واقعی و مورد نظر خداوند از نماز اند، در زندگی شخصی و اجتماعی شان. خداوند در قران هیچ جا نگفته "اقرائ الصلات" نماز بخوانید، بلکه بجای این عبارت، از اقیم الصلات" (قیام کنید بر نماز- برپا دارید مفاهیم نماز را-) استفاده کرده و این یعنی، هیچگاه قران نگفته صرفا نماز بخوانید، چرا که برخلاف برداشت منحرفی از نماز که در ذهن داریم، گویا نماز خدا را ترک کرده ایم و اگر نخوانیم خدا ناراحت میشود، در حالیکه نه خدا به نماز خواندن بندگانش نیازی دارد و نه خواندن خود بخود معجزه وار، حاصل مثبتی بر زندگی و ایمان نمازخوان میگذارد، همانطور که می بینیم چه میزان نماز خوان خنثی یا بی اثر و یا حتی مضر دیدیم و

داریم هنوز. و از همین رو، میگوید، ... نماز باید برپا شود... چهره عملی و اجرایی پیدا کند تا برای نمازگزار بار مثبتی داشته باشد و نماز باشد! انسان با ترک نماز، در واقع موجب ترک کردن و دور ماندن از فطرت خویش که خدا در آنجا حضور دارد میشود و در نتیجه ترک کردن خدا و گستاخ رابطه با عامل خیرات و "هستی بخش" خواهد بود و این جایی و دور ماندن از اصل خویش، قطعاً در جایی به زیان انسان تمام خواهد شد. اگر چهره عملی نماز در ذهنمان مجسم باشد وقتی از کارهای روزمره رها شدیم و آمدیم برای نماز خواندن در مقابل خدا ایستادیم، به یاد عملکرد روزمان می‌افتیم و اصلاً شرم خواهیم کرد ازینکه مجدداً آمده ایم و روبروی خدا ایستاده ایم بخصوص اینکه باز هم قرار است یک قول و قرار هایی با خدا بگذاریم و بگوئیم که ازین لحظه به بعد بجز از تو از دیگری حساب نخواهیم برد
(البته به استثنای همسر خود!!) و اینبار به تعهداتمان وفادار خواهیم بود!

خداوند اینگونه باورمندان را مفلحون - رستگاران - و وارثان بر حق در زمین (هستی موجود) و نیز وارثان فردوس برین در هستی و عالم جاویدان بعدی، خطاب میکند.

جالب است که خداوند در این آیات از ایمان به غیب مومنین و یا باورمندی به پرورگار خویش و باور به آخرت، بطور مستقیم اسمی نمیرید اما بدیهی است که وقتی به نماز خواندن اشاره دارد (نمازی که در ارتباط لطیف بندۀ با خدای خویش معنا می‌یابد) و میگوید که اینان بر عهود و پیمانهای شان استوارند (خصوصیت باورمندان به آخرت که خود را در قبال اعماشان مسئول میدانند) و رعایت حدود در ارتباطات جنسی و کنترل شهوّات ، که ریشه در مسئول دانستن خود در قبال حفظ زبان و چشم و کردارشان دارد، طبعاً ایمان به خالق هستی در بین مومنین نیز از آن استنباط هم میشود.

خداوند از میان طیف بسیار وسیع انسانها، سه گروه را متمایز کرده (هر چند در مجموع، ویژگیهای مشترکی نیز دارند) و از آنها با نام های سه گانه متین ، مومنین و محسنین، بعنوان رستگاران عوالم هستی، و وارثان فردوس ناپیدای بعدی، و هدایت یافتگان یاد میکند. یعنی اگر از آن صفات، تهی

هستیم، و یا تلاش لازم برای گرویدن به این طیف ها در خودآغاز نکنیم، بی شک راه های هدایت بر

ما بسته خواهند ماند!

نکته مهم اینست که در میان این گروه ها (که در بسیاری از وجوده، پکسان اند، با نام های مختلف)

خداآوند ویژگی مشترک شان را که امر عامل بودن شان بر انفاق - و گاه زکات که چهره

ای از انفاق است. متذکر میشود.

باين آيات در مورد مومنین در سوره انفال هم توجه کنید:

سوره ۸: الأنفال - جزء ۹

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ

يَتَوَكَّلُونَ (۲)

مؤمنان همان کسانی اند که چون نام خدا یاد شود، دلهایشان به طپش افتاد (یعنی بمحض شنیدن نام

حق- نام پروردگارشان- همواره همه توجهشان به او جلب میشود، از شدت توجه شان به میزان ابهت

خدای عز و جل، همچون عاشقی که از شنیدن نام معشوق قلبش به لرزه و طپش در می آید!) و چون

آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می کنند (۲)

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

همانان که نماز را به پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند (۳)

أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

آنان هستند که حقاً مؤمن اند و برای آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود

(۴)

در اینجا خداوند به ایمان ، خشوع قلبی ، توکل بر خداوند، بر پا داشتن نماز و انفاق از هر آنچه بانها
داده شده، بعنوان صفات عده مومنین نام میبرد (باز هم د راینجا، خدوند به امر انفاق بروشنى و بدون

هر گونه پوشیدگی اشاره میکند و راه توجیه و فرار از آنرا بر هر مدعی ایمان و باور مند به خدا و آخرت مسدود میکند) و میگوید، **مومنین** با ذکر نام خداوند دلهاشان خاشع میشود(همچون مختین!) و هنگامی که آیات خدا بر ایشان خوانده شود بر میزان ایمانشان افزوده میشود و بر پروردگار خویش (و نه قدرتمدان زمینی) در مسیر انجام وظایف و اعمال صالح خود، توکل میکنند . خداوند تاکید میکند که، تنها واجدین این صفات اند که مومن واقعی هستند و موردمغفرت (آمرزش) پروردگارشان واقع شده و برایشان رزق و روزی نیکویی منظور گردیده.

4 - مختین (فروتنان خاشع - متواضعان)

خبت ریشه مختین است و در قاموس قران آمده است:

"خبت: بر وزن فلس زمین هموار است و اخبات، بمعنی نرمی و تواضع و اطمینان بکار رفته است.
گویا مراد از اطمینان، حتمی دانستن وعدة خداست".

لذا واژه "مختین" را میتوان به معنی متواضعان نرمخوگرفت!

در این آیه از مختین سخن رفته است (سوره ۲۲: الحج - جزء ۱۷ - ترجمه فولادوند)

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَئْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقْنَاهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا وَبَشِّرُوا
المُخْبِتِينَ(۳۴)

و برای هر امتی مناسکی قرار دادیم تا نام خدا را بر دامهای زبان بسته ای که روزی آنها گردانیده یاد کنند پس [بدانید که] خدای شما خدایی یگانه است پس به [فرمان] او گردن نهید و **فروتنان** را بشارت ده (۳۴)

الَّذِينَ إِذَا ذِكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ(۳۵)

فروتنان، همانان که چون [نام] خدا یاد شود دلهاشان خشیت یابد و [آنان که] بر هر چه برسiran آید صبر پیشه گانند و برپا دارندگان نمازنده و از آنچه روزیشان داده ایم **انفاق** می کنند (۳۵)

در سوره الأنفال آیه 2 نیز همین ویژگی "وجلت قلوبهم" برای مومنین ذکر شده است:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجَلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيهِمْ آيَاتُهُ زَادُتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ

يَتَوَكَّلُونَ (۲)

مؤمنان همان کسانی اند که چون نام خدا یاد شود، دلهایشان (ازابهت و گرایش نسبت به او) به لرزه

افتد و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می کند (۲)

مخبتین (فروتنان) هم ایمان و عشق الهی دارند، در راه حق، صبور اند و از مصائب گلایه ندارند، و بر

نمازهایشان استواراند و هم از هر آنچه دارند انفاق میکنند (باز هم انفاق از قلم نمی افتد)!

وقتی خداوند در قران به دارندگان صفتی **بشرت** میدهد، بلافصله باید دریابیم که دیگر قضیه خیلی

جدی است و میدانم بحث از امری بسیار مهم دربین است!

گاه درجهت مژده ای مسرت بخش:

بَشَرُ الْمُخْبِتِينَ...بَشَرُ الْمُحْسِنِينَ...بَشَرُ الصَّابِرِينَ...بَشَرُ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَبَعُونَ أَحْسَنَهُ...

بَشَرُ الْمُؤْمِنِينَ... يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادُهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ.

و گاهی هم درجهت هشدار و التیماتوم های خطرناک اند، مثل زمانیکه به منافقین بشارت میدهد!

بَشَرُ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.

خداوند مشابه سوره بقره، در سوره حج یادآوری میکند که باید از هر آنچه داریم انفاق کنیم و با توجه

به این تشابه، چهار صفت برای **مخبتین** برمی شمارد:

وَبَشَرِ الْمُخْبِتِينَ * الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجَلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابُهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ

مَمَّا رَزَقَهُمْ يُنْفِقُونَ.

و بشارت ده به متواضعان، همانها که وقتی نام خدا برده می شود دلهایشان مملو از احترام آمیخته به

هیبت از شدت عظمت پروردگار میگردد و آنها که در برابر مصائبی که به آنان میرسد **شکیبا** و

استوارند و آنها که نماز را بر پا میدارند و از آنچه روزیشان داده ایم **انفاق** میکند.

اگر کسی "مخبت" باشد، این چهار صفت از علائم اوست:

و إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجَلَّ قُلُوبُهُمْ ، وقتی نام خدا برده می شود و می شنوند، با توجه به عمق شناخت شان

از خداوند و درکی که از میزان عظمت اش دارند، دل هاشان با شنیدن نامش، خشیت می یابد(این آیه

در سوره انفال هم آمده است). علامه طباطبایی در تفسیر سوره انفال می گوید که :

خدا از صفات اهل ایمان 5 صفت را انتخاب کرده است. اولین صفتی که خدا بیان کرده است. نور ایمان کم کم بر دل انسان می تابد. این نور ایمان کم کم بیشتر و محکم تر می شود و روز به روز کامل تر می شود و وقتی به مرتبه ای از ایمان می رسد که چون نام خدا برده می شود حالت خاصی بر دلش غالب می شود که همراه با خشیت است.

من از وجلت قلوبهم - خشیه در قلب باورمندان -، اینگونه در می یابم که میتوان آنرا را به نوعی لرزیدن و طپش قلب تشریح کرد در تشابهی بمانند طپش قلب عاشق نسبت به معشوق خود.

ونیز صابر هستند" وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ". مرحوم طباطبایی صاحب تفسیر المیزان درمورد صابرین معتقد است که:

" صبر صفتی است که جامع اکثر فضائل اخلاقی است. کسانی که مخت باند، بعد از اینکه دل هایشان دچار وجلت می شود، صبر کنندگانند بر آنچه به آنها می رسد. خداوند راجع به صابرین تعاریف خاصی دارد :

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مَنْ رَبَّهُمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهَتَّدونَ (سوره بقره آیه 157) صلوات ورحمت خدا بر صابرین است. خدا نسبت به رسول اکرم می فرماید إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلِّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلَوا عَلَيْهِ وَسَلَّمُوا تَسْلِيمًا (سوره احزاب آیه 56) خدا بر رسول اکرم صلوات می فرستد و بعد نسبت به صابرین هم صلوات فرستاده. پس کسی که می خواهد مشمول صلوات خدا بشود یک درجه خاص می خواهد گویا در این صفت شبیه رسول اکرم قرار گرفته است که خدا بر او صلوات بفرستد!

إِنَّمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (سوره زمر آيه 10) هر عبادتی را که در نظر بگیرید
برایش یک حسابی است، مگر صبر که فرموده مرز حساب ندارد.

سوم و چهارم اینکه آنها نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند (و
المقیمی الصلوة و مما رزقناهم ينفقون).

نکته بسیار واجد اهمیتی که در اینجا برداشت می‌شود و مکرر خداوند به آن مستقیماً یا
تلویحاً در قران اشاره دارد اینست که "ره یافتنگان، از یکسو ارتباطشان همواره با خالق
جهان محکم است - از طریق ذکر صلات- و از سوی دیگر پیوندشان با خلق خدا- از
طريق انفاق - نیز همواره استوارست!

د راینجا لازم است برای درک بهتر مطلب، نقیبی در قران بزنیم برای واژه کلیدی **انفاق**، که در آیه
سوم آمده و بنظر میرسد وجه مشترک همه نیکان و عزیزان خداباشد.

تعريف انفاق:

در توضیحات مربوط به این لغت در قاموس قران (فرهنگ نامه واژه های قرانی) آمده که نَفَق (بروزن
فرس) و نَفَاق (به فتح - ن) به معنی خروج یا تمام شدن است. اصل نفق به معنی خروج است و انفاق
معنی اخراج مال است.

اما هیچیک از اینها کامل نیستند، چرا که اگر همه موهبات خداوند به آدمیان را در زمرة رزق پرورگار
بدانیم، وقتی قران میگوید، مما رزقناهم ينفقون، یعنی تنها مال، جزو اقلام انفاق شدنی نیست، بلکه از
هر آنچه که بمال اعطای شده - اعم از هوش و ذکاوت، استعدادهای مختلف جسمی و روحی، قدرت بیان
نوشتن و هنرهای خود، حتی اووقاتی از وقت و استراحت شخصی خود در زندگی مان، و شاید بتوان
در یک کلام گفت، از عمر خویش، باید بخشی را که بیشتر برایمان ارزشمند است (از جمله مال و
دارایی ها) در راه عدالت و مساوات و الفت دلها به اجتماع و بدیگران تخصیص دهیم.

هر چه از جایگاه بی بدیل انفاق در قران، که طبعا نظر خالق انسان است، گفته شود باز کفايت نخواهد کرد چرا که دیدیم همه رهیافتگان به حق، در این صفت ویژه مشترک اند و درنتیجه،

قطاعانه میتوان مدعی شد که هیچ انسانی را که انفاق را سرلوحه توجهات مستمرش در زندگی قرار نداده، اصولا نمیتوان در زمرة مؤمنان رهیافته (با ویژگی های برشمرده شده قرانی شان) دانست!

برای اینکه دید بهتر و وسیع تری نسبت به انفاق در قران داشته باشیم، ضروری است، بعد از خواندن تعریف لغوی آن، ابتدا، یکبار بطور کامل ایاتی را که به صورت های مختلف در آنها به انفاق اشاره شده (بخش آخر این متن*) ، با دقت درترجمه آنها، تا آخر مرور کنیم. لطف کنید و در همین جا بجای ادامه خواندن این متن، به بخش انتهایی جایی که آیات انفاق درج شده اند، مراجعه کنید و تنها بعد از اتمام آن به این بخش برگردید!

تنها برای نمونه، به یکی از این آیات نگاهی می اندازیم:

- وَمَا لَكُمْ أَلَا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيراثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ
الفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكُلُّا وَعْدُ اللَّهِ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
خَبِيرٌ (۱۰)

و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی کنید (به زبان شوخی میگوییم هرگاه خدا "ما لکم" ... در قران استفاده میکند میتوان آنرا در فارسی به "چه مرگتان هست - که فلان توجه را ندارید، یا فلان کار را انجام نمیدهید-...." ترجمه کنیم)!؟ و در ادامه میگویید:

[حال آنکه] میراث آسمانها و زمین به خدا تعلق دارد (این فریاد خداست که ایها الناس، مالکیت مطلق از آن خداست! بهمین سادگی! حالا بحث کنیم که کجا خدا قانون مالکیت انسان بر انسان- قانون بردگی را لغو کرده است - د رحالیکه خدا با این بیان، دیگر هیچگونه حق مالکیتی را برای انسان در زمین باقی نگذاشته است!) کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده اند [با دیگران] یکسان

نیستند آنان از [حیث] درجه بزرگتر از کسانی اند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته اند و خداوند به هر کدام و عده نیکو داده است و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۰)

کاربرد انفاق و مشتقات اش در قران:

۱۱۱ بار در آیات قران، نفق و نذر و مشتقات آن بکار رفته است. علاوه برآن، موضوعات و عناوین مرتبط اش از جمله، صدقه (۱۴ بار)، زکات (۳۲ بار و نیز مشتفات آن هم ۵۹ بار بکار گرفته شده)، قرض الحسن (قرضی منتب به خدا که عملاً به بندگانش تعلق میگیرد!)، وایتای نیز ۵۶ بار ذکر شده اند.

اگر سئوال شود، که قران چگونه کتابی است، بدون شک در پاسخ میتوان لاقل به یک ویژگی کاملاً آشار آن میتوان اشاره کرد و قاطعانه گفت، قران کتابی است مملو است از توصیه های اخلاقی ضروری، انسانگرایانه و بسیار موثر در روند اصلاح جوامع و ایجاد برابری بین مردمان و عدالت گرایی و تاکید بر انفاق و گذشت از بخشی از هر آنچه داریم برای دیگران.... به منظور کاستن فاصله های خطرناک طبقاتی و ایجاد الفت بین دلهای مردمان، توصیه به دوستی و یاری رسانی به همنوعان نیازمند و شفقت و مهروزی (ترم های قرانی و وظایف خود در قبال ، یتیمان و ذی القربی والجَارِ الْجُنُبِ والصَّاحِبِ بِالْجُنُبِ ، مساکین، فی الرقباب، الغارمین، ابن السبیل، الفقرا، مستضعفین را بیاد بیاورید. **یتیمان** ، آنانی که در جامعه سرپرستی ندارند و بی یاور مانده اند - د رواقع آنان که بهترین و آماده ترین طعمه برای بهره کشان در اجتماع توسط انسانهای زالو صفت اند - و لذا قران مرتباً به آنها می پردازد و بما هشدار میدهد که آنان را دریابید)، ۲۳ بار، **فقیر**، مسکین ، بینوا ۲۴ بار، **مستضعف** ۵ بار، **ابن السبیل** ۸۸ بار، نیازمندانی از قبیل **در راه ماندگان**- دور افتادگان از دیار خود - غریبان- و نمونه بارزشان را امروزه با وضعیتی که در دنیا پر آشوب برای بسیاری از مردم در مناطق جنگزده ایجاد شده با نام **پناهندگان** می شناسیم، آنانی که از دیار خود رانده یا برای حفظ جان خود و خانواده، جلای وطن کرده اند! نیز **اقربین** یا **خویشان** نیازمند ۲۳ بار).

به این آیه توجه کنید: - اَوَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنْبُ وَالصَّاحِبِ بِالْجُنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكْتُ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا . و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید

و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان و یتیمان (بی سرپرستانی که بارها و بارها قران از ضرورت توجه به آنها میگوید) و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راهمانده ها و به کسانی که در *مالکیت شما قرار دارند، نیکی کنید. خدا کسی را که متکبر و فخرفروش است دوست نمی دارد! (۳۶).

اَوَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ ... اینکه مرتبا خدا متذکر میشود که پرستش تنها زینده اوست و جز او را نه پرستید و ستایش نکنید و شرک نورزید یعنی در واقع متذکر میشود که شما انسانها اکثرا هر یک به نوعی با وجود باور به خداوند و روز عقبی، باز هم در عمل درکنار خدا، شریکان دنیایی نیز که تصور میکنید آنان نیز به میزانی مستقل از افریدگار و دست او، در امور، بطور جدی در زندگی مان تاثیر گذار هستند، برایش قائلید و به آنها نوعی وابستگی و علایق شدید دارید و گاه برعکس، کسی یا عده ای را صاحب منزلت بالا تصور میکنید و ازاو یا آنها حساب بری خاصی دارید ، بدون آنکه از آنها نام چندانی بیرید. واقعیت اینست که، گاه خود نیز بدرستی متوجه این ضعف خود نیستیم، و این یعنی پرستش مان کامل نیست و چند گانگی-شرک - در تفکرمان و عملکردمان هست.

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ... اینکه خدا بعد از نام خود، در اینجا و در چند آیه دیگر، نام والدین را ذکر میکند و به ضرورت خضوع و سپاسگزار بودن فرزندان در مقابل والدین خود اشاره موكدی دارد ، جایگاه بلند خانواده را بعنوان کوچکترین و بنیادی ترین واحد توحیدی جامعه بشری در قران نشان میدهد و بیش از هر چیز و هر عامل دیگری، به حفظ سلامت آن توجه دارد. قران، انسانها را دعوت به تکریم داشتن پدران و مادران و خضوع نزد آنان فرا میخواند و تا آنجا پیش میرود که حتی اجازه بکار بردن حالت و لفظ ساده "اف" توسط فرزندان را بعنوان عدم رضایت شان از والدین، در مقابل آنها بر نمی

تابد! خدا میداند که بطور طبیعی، والدین در سنین پیری به انواع مشکلات و مصائب و آلام جسمی و گاه روحی دچار میشوند و ضروری است که در چنین شرایط دشوار و حساسی باید در مقابل گلایه های مکرر شان از دردها و نیازها و تقاضاها یشان صبوری پیشه کنیم و بهیج روی بر سرشان فریاد بر نیاوریم چراکه، بخصوص در سنین بالا، انسانها بسیار نازک دل و زود رنج نیز میشوند و با آگاهی از چنین واقعیتی نباید والدین، حتی کوچکترین نشانه ای از بی صبری و ناراحتی فرزندانشان را نسبت به خواسته هایشان، مشاهده کنند حتی اگر این ابراز ناراحتی، صرفا بکاربردن واژه ساده اف باشد!

با دقت بیشتر در آیات قران، از جمله در همین آیه، می بینیم که چگونه قران در انتهای آیات، با ظرافت خاصی، با ذکر موضوعاتی خاص، ریشه ارتباط ضعف های اخلاقی و رفتاری و واکنش های انسانها در برده های مختلف زندگی شان و اشکالات بینشی فرد و مشکلات مبتلا به اجتماعی را با همان موضوعات مطروحه در ابتدای آیات، مرتبط میکند. مثلا در اینجا که آیه را با بکارگیری ان الله لا يحب مُختَلًا فَخُورًا، "خدا دوست نمیدارد متکبر و فخر فروش را" ، به پایان میرساند، یعنی ایها الناس اگر اینگونه که گفتم عمل نمیکنید، بدانید که در شما (بزبان عامه) شیشه خرد های مختلف وجود دارد که مانع بروز عملکرد شایسته و بایسته از جانب شماست! از جمله در شما، ریشه های فخر فروشی و تکبر وجود دارد، خود را در یابید!

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ عبارتی است در قران بعنوان نشانه ای واضح براین که اگردر پی رشد خصایل برتر اخلاقی انسانی در خود هستید و جویندگان راه سعادت و رستگاری، پس اینگونه نباشید، و باید بگونه ای عمل کنید که در زمرة چنین کسانی نیز قرار نگیرید.

* در اینجا چون بعضی ها بر دگان را در زمرة "ما ملکت ایمانهم" دانسته اند و قران بر ضرورت نیکی بر آنان اشاره کرد، با وجودیکه موضوع برده داری در جای دیگری باید مورد مذاقه قرار گیرد اما لازم می بینم نکته کوتاهی را هم در اینمورد خطاب به خداباوران (و نه خداناباوران)، مطرح کنم، چرا که بحث و استدلال با آنها شیوه دیگری لازم دارد و از جای دیگری بحث باید آغاز شود.

امر برده‌گان و برده داری، واقعیتی غیر قابل انکار است، که در مقطع زمانی حیات رسول خدا به وفور در جامعه عرب و نیز در سراسر جهان وجود داشته و امری کاملاً رایج بوده تا آنجا که تاریخ‌پوداقت‌الاقتصادی داد و ستد ها با امر برده داری پیوندی آنچنان محکم و ریشه‌ای داشته که حتی کشورهای غنی غربی، از جمله انگلستان، تا قرن نوردهم، کشتی‌های برده‌گانش در کشورهای مختلف لنگر می‌انداخته‌اند و قادر به حذف آن (و نیز متمایل به حذف آن) از نظام اقتصادی شان نبوده‌اند. به این پاراگراف در مورد برده داری از ویکی‌پدیا توجه کنید:

...در پایان قرن هجدهم و ابتدای قرن نوزدهم، جنبشی برای پایان دادن به برده داری رسمی و غیررسمی در امپراتوری بریتانیا، و تجارت برده از طریق اقیانوس اطلس و سراسر جهان وجود داشت. این رویداد بخشی از یک جنبش وسیع‌تر در غرب اروپا و سراسر خاک آمریکا بود.

در سال ۱۸۰۷ در بریتانیا کبیر خرید و فروش برده به صورت غیرقانونی انجام می‌شد ولی داشتن برده مجاز بود تا اینکه در سال ۱۸۳۳ غیرقانونی اعلام شد. این شروع یک پروسه از سال ۱۸۳۶ بود که در آن برده‌ها در تصاحب صاحبان قبلی خود بودند تا زمانی که در سال ۱۸۴۰ غالب آن‌ها آزاد شدند و تا سال ۱۸۴۳ برخی از آن‌ها که به صورت استثنایی آزاد نشده بودند نیز به آزادی دست یافتند. صاحبان قبلی برده‌گان از دولت رسمی هزینه خسارت از دست دادن آن‌ها را دریافت کردند

ولی برده‌گان چیزی دریافت نکردند!!

در آیه مورد بحث، از کسانی صحبت می‌شود که مناسب با شرایط و آداب و رسوم رایج یا شرایط استثنایی جنگی آن مقطع زمانی خاص، بدلاً مخالف، از جمله در جنگها بعنوان اسیران جنگی، در اختیار مسلمانان قرار گرفته بودند، و عده‌ای از بین مسلمانان، متعهد نگهداری تعدادی از آنها شده بودند. بدلیل عدم وجود زندان- از آنجا که رسول خدا در آن دوران، امکانی بعنوان زندان، برای نگهداری اسرا تدارک ندیده بود - و بجای روش رایج در جهان وقت، که فاتحین، بی‌رحمانه اسرای ضعیف و مریض را قتل و عام کرده و نیرومندان شان را بمنظور سو استفاده‌های مختلف اقتصادی و

جنسي حفظ ميکرند، پیامبر، توصيه کرد اسرا بین عده اي که تمایل به خدمت بيشرتر داشتند واز امکانات بهتری برخوردار بودند، تقسیم شوند و با آنها درخانه هایشان زندگی کنند!

از زمانی سخن میگوییم که نه تنها جامعه عرب، بلکه جامعه جهانی آنچنان در تاروپود نظام برده داری فرو رفته بوده که حتی اگر قرار بر آزادی و الغا کامل قوانین بردگی بود، انجام چنین امری میتوانست منجر به متلاشی شدن نظام اقتصادی بین اقوام و کشورها و در نتیجه احتمال گسترش فقر و فلاکت بیشتر قشر زیر دست و تبعیضات و فشارهای شدید تر اجتماعی نسبت به برداگان شود!

پرسشگران باید ابتدا از خودسئوال کنند (و منطق نیز اینگونه حکم میکند) که آیا خدایی که اینهمه از عدالت و انسانیت و برابری انسانها و زنان و مردان بطور مکرر در قران سخن گفته و ظلم انسانی بر انسانی دیگر را در حد خردلی نیز پذیرا نمیشود و بر ستمگران مرتبا نهیب میزند، و مالکیت مطلق انسانها را بر هیچ چیز و هیچ کسی تایید نمیکند (قطاعنه و بصورت بنیانی) و بقول استاد دکتر میرزا آغاسی، خدایی که هر مالکیتی را در این دنیا برای غیر خود، صرفا نوعی مالکیت امانی قلمداد میکند، چگونه ممکن است که بر مالکیت انسان بر انسان مهر تایید بزند و یا طرحی برای ریشه کن کردنش را به رسولش اعلام نکند؟! اما واقعیت اینست که پاسخ بخش اول سئوال را بعد از شناخت از کلیت چهره عدالت جو و انسانگرای قران درمی یابیم که قران کتاب متمرکز بر اخلاقیات و رشد اخلاق و عدالت در جوامع است و بنیادش برآزادگی و شرافت و کرامت انسانها و اصل عدالت بنا شده و کتاب خدایی است با دو ویژگی قاهر رحمانیت و رحیم بودن اش که انسان را در زمین نماینده خویش اعلام کرده و این بزیان ساده یعنی، همچون من باش! در مورد بخش دوم سئوال یعنی وجود طرحی برای ریشه کنی برده داری در قران و در تاریخ اسلام، هم بوضوح چنین طرحی اجرایی دیده میشود. قران آنچنان به انحا مختلف، فرمان آزادی برداگان، مهربانی بر آنها (همچون آیه بالا) و روشهای آزاد کردنشان را بدلاجیل و بهانه های مختلف از جمله حتی بعنوان کفاره عدم روزه داری و وضع حقوق اجتماعی بالا و انسانی توصیه میکند که عملا نه کینزان و نه برداگانی که توسط مسلمانان عمدتا از ناباوران قدرتمند) ناباور به حقوق برابر انسانها (خریداری میشند، هیچیک بدین ترتیب، هیچکدام از

خصوصیات رایج زندگی کنیزانه و بردۀ گونه را که در ذهن داریم، نداشتند و تنها نامشان کنیز و بردۀ بوده (از نام‌ها بیشتر ناراحتیم یا محتوای موجود در نامها؟ برای لحظه‌ای موضوع را از بعد معکوس آن نگاه کنیم. اگر نام‌ها در امری ظاهراً متوفی و انسانی، مشابه شد ولی محتوا دگرگونه چه؟ مثلاً اگر دولتی معروف به دمکراتیک ولی بنام دمکراسی با بهره گیری و فرورفتن در لابلای قوانین دست نوشته انسانی، موفق به یافتن راهی قانونی برای سرکوب تظاهرات صلح‌جویانه و عدالت طلبانه مردم علیه عملکرد خود شد، به صرف اینکه نام آن کشور در زمرة کشورهای دمکرات است و با بهره گیری از قوانین ظاهراً دمکراتیک موفق به برخورد با مردم خود می‌شود، همچنان باید این کارشان را دمکراتیک تلقی کرد و به اینگونه دمکراسی، و چنین حکومتی احترام گذاشت، به صرف اینکه محتوا معمولی و رایج آن در اذهان، نوای خوشی دارد و خوشایند است؟ و آیا نباید ضمن پیگیری شناخت حقیقت امر، نام دیگری که زیبینده عملکردشان است بر آنها نهاد؟). مسلمانان و پیامبر در جامعه بردۀ زده، برده‌گان و کنیزان را بمنظور نجات جانشان و حریت بخشی به آنها، دریک ترفذ دو مرحله‌ای، ابتدا برای رهایی شان از چنگال نامردمان و دشمنان انسانیت، عملاً با خریدشان موجب نجات جانشان، یا حداقل خاتمه دادن به رنجها و شکنجه هایشان در نزد صاحبان پیشین شان می‌شدند و در مرحله بعد، با بکارگیری روش‌های آموزش‌های مختلف در منازل خویش مقدمات آمادگی شان را برای آزادی کامل و ورود به جامعه، فراهم می‌کردند. آنان در منازل خود با نوع رفتار کریمانه شان به برده‌گان اعتماد به نفس داده و جایگاه انسانی شان را نزد آفریدگار گوشزد می‌کردند و مسلمانان رشد یافته تر که سایه پیامبر و نظارت اش را بالای سر خویش می‌دیدند و ناظر رفتار شریف او با ندیمان و برده‌گان در خانه اش بودند، حتی در هر آنچه داشتند آنها را نیز سهیم می‌کردند و در زمانی مقرر که قادر بودند روی پا های خود استوار بمانند در صورت تمایل خودشان، رهایشان می‌کردند. حتی برده‌گانی هم که در منازل خریداران خود می‌مانندند، از حقوقی بمانند فرد دیگری از اعضا خانواده برخوردار بودند و بعضی بعد از آزادی نیز حاضر به ترک مالکان مسلمان پیشین خود نبودند چون در کنار آنها از امنیت و رضایت خاطر مناسبی برخوردار بودند، چیزی که قطعاً بسیار کمتر و به ندرت امکان آن در دنیا به

اصطلاح آزاد وقت، برایشان میسر بود و ورودشان در جامعه طبعاً با بیشترین مخاطرات و مشکلات توانم

می بود!

لذا حتی با لغو کامل برده داری، عده قابل توجهی از آنها حاضر به ترک منازل صاحبانشان نمی شدند همانگونه که شاهد چنین مساله‌ای در ابعاد کمتری، در تاریخ امریکا پس از لغو قانون برده داری هم بوده ایم، و من بر این باورم بهبیچوجه در زمان رسول اکرم، امکان اعلام و وضع چنین قانونی نبوده، بدون ایجاد و انجام اموری مقدماتی برای بھبود شرایط شان در جامعه، مانند آنچه مسلمانان در حق شان رعایت میکردند. در واقع، ضرر های ناشی از وجود قانون نکبت بار برده کمتر از رها کردن برده‌گان بحال خود(البته در کنار بکارگیری ترفندات شریف مذکور) بوده ! از طرفی، از آنجا که برده‌گان واجد هیچ نوع ثروت و توان مالی و مهارت و تجربه لازم برای داد و ستد و امرار معاش نبودند و هم‌زمان بشدت مورد نفرت و کینه نژادپرستان قدرتمندی بودند که عمدتاً رونق کارشان هم مديون مارکت خرید و فروش برده‌گان بوده، و لغو قانون برده داری، میتوانسته موجب ورشکستگی بسیاری از آنان شده و درنتیجه بر میزان نفرت و خشونت و آزارشان بر برده‌گان آزاد شده نیز افزوده شود (بخوانید رها شده در جوامع طبقاتی، متعصب و نژاد پرست که همه ارکان قدرت در دستان قدرتمندان وسفید پوستان قرارا داشته) و از طرف دیگر، حتی در قرون اخیر، برده‌گان که عمدتاً از نژاد سیاهپوستان بوده اند، از ترس افتادن از چاله به چاه پشدت از حضور در جامعه آزاد زیر سلطه سفیدان واهمه داشته اند، بخصوص تا قبل از دیدن آموزش های لازم، فراگیری حرفة ها و به بالفعل رساندن توانیهای نهفته در خود و نشان دادن استعدادهای سرکوب شده شان به جامعه و سفیدانی که اکثریت را در جامعه تشکیل میدادند.

چرا عده ای از دینمداران، چنین سناریویی را که بمراتب بیشتر منطبق با آموزه های خدا و قران است، کمتر حاضر به پذیرش آن هستند؟ چرا حاضر به پذیرش کنه موضوع نیستیم که خدای مورد نظرمان، نمیتواند بی توجه به حقوق انسان و کرامت انسان عمل کند و اگر حتی یکجا چنین کرد، با کوچکترین

بی توجهی اش از خدایی ساقط است و دیگر باید در پی خدای دیگری بود یا اصولاً منبعد، بیخدای را تجربه کرد!!..

اما در یک کلام با شناخت از قران در می یابیم که اصولاً کلیت قران و آیات اش چنان ضد هر گونه بهره کشی انسان از انسان هستند که دنبال پیدا کردن قانونی بنام لغو بردگی در آن حتی مسخره هم بنظر میرسد چراکه اصولاً قران مرتبا فریاد میکند که مالک همه چیز، افریدگار شماست و چیزی بنام مالکیت مطلق در نظام هستی برای هیچکس وجود ندارد و لذا قران با ماهیت وجود هر آنچه که موجب پایمال شدن حقوق و کرامت انسانی بهر میزان که باشد، بطور زیرینایی و اصولی به مخالفت برخاسته است، پس دیگر در پی یافتن چه هستیم؟ و مگر جز این میتوان با تعریف مشخصات نزدیک به درک انسانی خود که از خدا داریم، خدا یی را که به آدمیان منت حیات و هستی بر آنان نهاده ، قادر کل است و حکیم بی نیاز، در ارائه نظرش به انسان، ناتوان تلقی کرده و تصور کنیم کتاب اش را نیز ناقص نازل کرده باشد؟!

برای من با توجه به درکی که از کلیت قران دارم، کاملاً بدیهی است که برده داری با ماهیت مورد نظر و تعریف اش در دنیا، نه تنها بهیچوجه در قران موجه نشان داده نشده بلکه بطور قاطع هم برده داری و هم پدیده های مشابه آن، هر نوع بهره وری انسان از انسان، نفی و رد شده اند و در مقابلشان ایستاده است و دیدیم که مارکت برده داری کلاسیک بعنوان رکن بالایی در گردش اقتصاد کشورها، عمری پس طولانی در جهان پشت سر گذاشت، تا جایی که الغا قطعی نظام منع تجارت برده و برده داری درجهان، تنها کمتر از یک قرن پیش در سال 1926 میلادی قطعی و به تصویب سازمان ملل رسید !!

بهرحال ورود کامل به این بحث زمان دیگری لازم دارد.

برگردیم به ادامه بحث پیشین خود. بطور کلی، هر عمل خیری، گذشتی و حرکتی که از انسان برای یاری رساندن بدیگری و یا جامعه انسانی سر میزند، نوعی احسان- انفاق- محسوب میشود (گذشن و یا

صرف کردن از هر گونه توانایی های ذاتی و اکتسابی، اعم از مالی و دارایی ، جسمی، فکری، روحی بدیگران).

حال بعنوان جمله ای معتبرضه یادآور میشوم، که برای لختی بیندیشیم، احتمال اینکه چنین انسانی که در همه زمینه های توانایی های خویشتن، چه اکتسابی و چه موهبتی، همواره خود را مديون و بدھکار جامعه انسانی میداند، چه میزان امکان دارد به دام خود محوری و خود بزرگ بینی و خیانت در امانت و ستم پیشگی نسبت بمقدم بیفتند، در مقایسه با دیگری، که اصولا بر چنین باوری نیست(باور به ناظر مطلق و روز حسابرسی -رستاخیز- که باید نسبت به اعمال و رفات را در زندگی دنیایی مان پاسخگو باشیم)؟

این مقایسه ای بس قابل تأمل است.

فکر میکنید وقتی نام و یاد و باور به خدا در ذهن انسان رنگ می بازد و محو و گم میشود، چه چیزی یا چه کسی منطبقا و عملا میتواند آسانتر جایگزین آن شود؟ واقعیت اینست که بعد از یاد خدا و قوه قاهره اش بر همه چیز و همه کس (حتی برای خداباوران)، آنچه و آنکس که در ذهن نقش دائم محو ناشدنی دارد، ذات انسانی خودمان است، با خواسته های سیر ناشدنی اش و بزرگ دیدن علم و توانایی های خودمان و بعد از آن، مراد های زمینی مان اند که ممکن است بدلایل مختلف، از جمله دیدن توانایی ها و قدرت بالایشان و یا کراماتی که به آنها نسبت میدهیم و در مردم شناسان شنیده ایم، آنها را مراد و صنم مطلوب خویش قرار دهیم (بهر حال، جایگزینی مخلوق بجای خالق!).

در نتیجه، محور تفکر و توجهات وجهت حرکت مان برای نیل به خواسته هایمان از خدا به مخلوقات زمینی خدا و خود - نفس - منحرف خواهد شد.

ناخداباوری در نهایت، ره به نوعی و میزانی از "خود زیاده باوری" و "خود محوری" و "خود بزرگ بینی" خواهد برد که طبعا مملو از ضعفها و کمبودها و خطاهای کوتاهی علم و بصیرت درنهاد انسانی مان خواهد بود.

آنچه که در قران بهیچوچه راه فراری برای آدمها برایش باز نگذاشته شده (بخصوص برای مدعیان خدابرستی - باور مدنان دیندار-!!) امر انفاق بدیگران هست، آنهم "از هر آنچه که داریم و بیشتر دوستش میداریم".

بگفته قران، تنها نماز گزارانی براستی ارتباطشان با خدا منطقی و خالص تر و بیشتر مورد پذیرش اوست، که دائم در حال انفاق کردن هستن از هر آنچه دارند! اگر نماز بخوانیم- خیلی بیش از معمول هم بخوانیم- ولی وارد کنش و واکنشها با مردم وزندگی با آنها که میشویم، چنین انفاق کننده ای نباشیم، این نماز ها هم امید چندانی بر صعودشان نخواهند بود(نه انفاق کننده در حد سنتی شناخته شده و معمولی، در حد کاری جنبی که تازه بلافاصله هم در ذهنمان انتظار بازگشت اش بصورتی دیگر هستیم، بلکه بحدی که از هر لحظه، از بخشی از هر نوع داشته ها- موهبت های الهی مان- بگذریم و آنها را در طبق اخلاص بگذاریم، در تناسب با همه توانایی های فکری ، جسمی و مالی مان که امری مقرر و واجب است) . ."....ما رزقناهم ینفقون" و "...لن تزالوا بر حتى تنفقوا مما يحبون"

سورة ۳: آل عمران - جزء ۳، ۴

لَن تَنْلُوَا الْبَرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

هرگز به نیکی دست نخواهید یافت، یا نیکوکاری را درک نخواهید کرد، یا اصولا نیکوکاری را نخواهید بود (یا به رشد و عصاره نیکی دست نخواهید یافت و در زمرة نیکوکاران محسوب نخواهید شد) ، مگر آنکه از هر آنچه دوست میدارید، انفاق کنید!

....این "نه" (لن) "خیلی بزرگ و قاطعی است که بوضوح میگوید تصور نکنید به صرف نماز و روزه های کامل تان و اینکه حتی معرفت اید به وجود خدا و پیامبرانش و کتاب هایشان، پس دیگر کار تمام است، واینک در زمرة خداباوران رهیافته قرار گرفته اید!

مثل اینکه خداوند برای انسانهای مدعی ایمان، نشانه ای خاص گذاشته که از طریق مراجعه به آن، خود متوجه شوند تا چه میزان به خدایی که مدعی ایمان به او هستند واقعاً مون اند، و اینکه آیا به درک درستی از او رسیده اند یا نه، و آن نشانه اینست که بررسی کند درون خودش را و بیند چقدر

در عمل به عزیزان خدا - مردم - توجه دارد و حاضرست براى آنها ایثار لازم را صورت دهد، و بزبان دیگر، انفاق کند برایشان!

دیگر این خدا، چطور و چقدر بیشتر از این میتواند تاکید موکد کند که اوچ رستگاری نهایی انسانها در ارتباط سالم و شریف جمعی فیما بین شان و در حالت اجتماعی شان ، و نه در حالت فرادا - فردی- میسر میشود و اینکه این باور بنیادین، تنها در قد و قواره و شمایل انفاق در ابعاد مختلفش قابل دیده شدن و درک شدن هست، پدیده ای که امری است جمعی، برای دیگران و برای اجتماع و با دیگران در اجتماع.

قرآن همگان را، بمثابه حلقه های زنجیره الهی - حبل الله- ریسمان خدا، تشبيه میکند و تاکید دارد که با تمسمک به چنین ریسمانی است که امکان حرکت کم خطرترو دور نشدن از مسیر شاهراه هدایت خدا برای همگان فراهم خواهد شد...و بعد هم ادامه میدهد که، هر چه انفاق کنید قطعاً خدا بدان داناست، و این تاکید را خدا در اینجا به این دلیل ذکر میکند که ما را از شک و تردیدهای متنوعی که در هنگام انفاق به ما دست میدهد خلاص کند. از جمله اینکه، بلافاصله به هنگام انفاق، معمولاً انسان بیاد میاورد که امکان دارد بزودی خود یا نزدیکانش به آنچه که هم اکنون دارد انفاق میکند هم نیاز پیدا کنند، و لذا معمولاً سست میشود، ولی خدایی که از دلها آگاه هست، ادامه میدهد که "عزیزم، سست نشو، من شاهد و بیدارم، بینا و بصیر و علیم به اونچه الان داری صورت میدهی" ! و اگر به یاد داشته باشیم که "بر" از اسمی خداست و بمعنی صدق و صداقت و صادق، بسیار نیکو- نیکوکار- ، محسن و بمعنای بهترین، هم گفته شده، به جایگاه عظیم **انفاق** نزد هستی بخش، پی میبریم.

می بینیم که قران منظورش از انفاق، صرف رد کردن اشیاء و اموال زیادی که از دست رفتن اش خم به ابروهامون هم نمی آورد، نیست، بلکه دادن چیزهایی است و گذشت از آنها یی است که برایشان

زحمت زیادی هم کشیده ایم، برایشان ارزش قائلیم و گاه خیلی هم باید مایه بگذاریم تا دل ازانها بر کنیم، و در واقع، خیلی هم دوستشان داریم !

ادامه توضیحات

خداوند در آیات مربوط به محسنین در سوره لقمان، از ایمان به غیب مومنین و یا باورمندی به پرورگار خویش و باور به آخرت، بطور مستقیم اسمی نمیربد اما بدیهی است که وقتی به نماز خواندنشان اشاره دارد (نمازی که در ارتباط لطیف بنده با خدای خویش معنا می یابد) و میگوید که اینان بر عهود و پیمانهای شان استوارند (خصوصیت باورمندان به آخرت که خود را در قبال اعمالشان مسئول میدانند) و رعایت حدود در ارتباطات جنسی و کنترل شهوت را مدنظر دراند، چیزی که ریشه در مسئول دانستن خود در قبال حفظ زبان و چشم و اعضا و جوارح شان و کلیه کردارشان دارد، و طبعاً ایمان به خالق هستی توسط مومنین نیز به وضوح از آن استنباط هم میشود.

قرآن در سوره عنکبوت، محسنین را گروهی از مردمان خطاب میکند که در راه خدا (حقیقت) به مجاهدت می پردازند، و خدا تأکید میکند که به چنین کسانی که درواقع چون خدا را نظاره‌گر اعمال خویش میدانند، و فقط خالصانه برای او و در راه او میکوشند، راههای هدایت اش را نمایان میکند، و ادامه میدهد که، بدرستی خدا با محسنین است (کل ضوابط هستی بگونه ای توسط پروردگار هستی بخش تنظیم شده اند، که محسنین از یاری اش برخوردار شده و در نتیجه هدایت خواهند شد).

سوره **مومنین** بزبانی تفصیل بیشتر امور تقوایی متین را که سوره بقره ذکر کرده بود، در عمل نشان میدهد (امور ايجابي - ضروري که باید انجام شوند- فاعل بودن بر انفاق - زکات - امر اجتماعي ارتباط با مردم و نيازمندان جامعه)، پايپندی بر عهود و پیمانها، و داشتن ويزگي فروتنی در اعمال (اینجا به نماز مومن تأکید میکند که باید در کمال فروتنی صورت پذيرد نه بصورتی که موجب منفعت اجتماعي برای نمازگزار شود) و نیز امور سلبی - يعني اموری که باید از آنها اجتناب کند(عدم انجام بعضی امور در زندگی) که خداوند بر امر ارتباط با زنان ديگر(غير همسر) و کنترل شهوت در مسیر اصلی و صحیح

آن، اجتناب از بیهوده گذراندن زندگی که به ضرورت هدفمند بودن انسان و انتخاب بهترین ها برای رشد، اشاره دارد.

حال به آیه 69 سوره نسائی توجه کنید، آنجا که خداوند اعلام میکند: **وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسْنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا.**

یعنی، کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمرة کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته – یعنی همراه و همداستان با پیامبران و راستگویان(صدیقان) و شاهدان، حاضر شوندگان در صحنه مقابله حق با باطل (شهیدان) و شایستگان، درستکرداران (صالحین) اند- و آنان چه برازنده دوستان و نیکو همدمانی هستند (چون هم راستا و هم مسیر در امر چگونه زیستن و چگونه اندیشیدن اند)! این نشان میدهد که مختین، متقین، مؤمنین و محسنين، پیام خدا و رسولش را بدرستی شنیده و گردن نهاده اند و در نتیجه پیروان راستین خدا و رسول اش همین‌ها هستند که خدا آنان را در زمرة چهار گروه مزبور - نبین، شهدا، صدیقین و صالحین قرار داده است (بزبان دیگر در اینان، نور نبوت، صداقت، شهادت - شاهد بودن در صحنه‌های حق و باطل زندگی- و شایستگی- صالح بودن، وجود دارد).

در واقع، خداوند از انسانها ی هدایت یافته که بزبان قران، راه یافتگان اند و رستگاران اند، با نام های چهار گانه متقین ، مؤمنین ، مختین، و محسنين ، درکنارگروه چهارگانه نعمت یافتگان، یعنی نبین، شهدا، صادقین و صالحین، یاد میکند که در نهایت، وارثان فردوس اند، و نکته جالب اینست که در میان این چهار گروه (که در واقع عملکرد بنیانی یکسانی دارند ولی با نام ها و ویژگیهای غالب تر و آشکارتر خود بدليل مقاطع خاص زندگیشان در تاریخ حضورشان در زمین، در قران نامگذاری شده اند) خداوند علاوه بر یکسانی در مقیم بودن شان بر نماز (ارتباط با پروردگارشان) ، از ویژگی مشترک دیگرشان در امر انفاق گری و یا فاعل بودن شان بر زکات، بطور روشن و مستقیم نیز، سخن میگوید تا بر جایگاه ضروری و عظیم و بنیادی ویژگی انسان هدایت یافته – انفاق - تاکید موکد کرده باشد!

توضیحی بیشتر بر موضوع تقوا:

گفته شده که مفهوم کلمه تقوا حتی برای اعراب زمان رسول خدا نیز چندان آشنا و روشن نبوده. داشتن تقوی ، که مفهومی از ترس (از قدرت قاهره و بزرگی و عظمت) در آنست، در ابتدای سوره بقره عنوان مهمترین ویژگی و شرط لازم برای دریافت هدایت الهی اعلام شده است. ترس در معانی تلویحی متعددی بکار میرود اما همیشه معنای رایج خود را ندارد. مثلاً وقتی بدشت خود که قرار است در ساعت معینی در جلسه خاصی حاضر باشد، میگوئیم، می ترسم دیر برسی ، روشن است که از دیر رسیدن کسی ترسناک نیست و ترسی بر ما مستولی نمیشود بلکه، در واقع نراحتی و نگرانی خود در قبال نتایج دیر رسیدن دوستمن به جلسه مورد بحث را بیان کرده ایم. حتی اگر تقوا را بمفهوم ترس از پروردگار بگیریم، این نوع خاصی از ترس است که نه بدليل ترسناک بودن خداوند بلکه ناشی از شناخت و درک ابهت و عظمت او توسط فرد متقد و مسئولیتی است که متقد در قبال خالقش (خالقی که او را به موهبت هستی و وجود و انتخابش عنوان جانشین خود در زمین مفتخر کرده) احساس میکند.

در سوره حج وقتی از ایمان مختبین صحبت میشود از خاشع بودنشان نسبت به پروردگار نام برده شده که نشان میدهد منظور از تقوای متقین، داشتن خشیت است (نوعی بیم از بزرگی و عظمت پروردگار جهان و جهانیان و جدی بودن مسئولیت خطاپردازی) عنوان نماینده همین خدا در زمین که در این آیه مشخص میشود، منظور اینست که متقد به عظمت هستی و خالق آن معرفت دارد، با شنیدن نام خدا قلب اش نوعی "جل" پیدا میکند - من بکارگیری کلمه "جل" را در اینجا چون خیلی دوستش دارم به انتخاب خودم گفتم لذا دنبال منبع اش نباشید و میتوانید خودتان آنچه را نزدیکتر می بینید بکار ببرید! - و بر ایمانش افزوده میشود - به نوعی از شادی و لذت توام با هیبت ناشی از ذکر نام خدا دست می یابد).

در مجموع، بررسی‌ها نشان میدهد که تقوا در مفهوم واقعی و عملی آن، مجموعه‌ای از امور سلبی است (خودداری-خویشتنداری- و عدم انجام اموری خاص) بهمراه مجموعه‌ای از امور ايجابي (اموری خاص که شایسته جایگاه انسانی اوست و ضروری است و باید انجام شوند. از جمله اعمال

صالح، مانند سرپرستی و حمایت از کودکان بی سرپرست، نیازمندان ، پناهندگان و آوارگان جنگی-).

لذا بنظرمیرسد که بدرستی گفته شده که بسنده کردن به صرف بخش اول معنی آن، خویشتنداری، حق كامل معنای گسترده تر این صفت را بجا نمی آورد، ولی به حال شاید برای راحتی در گفتار و نوشтар، عمدتاً تقوا را معادل با خویشتنداری ذکر و معنا میکنند.

برای نمونه، از آنجا که قران، کتاب اخلاق است (نه کتاب قانون، امری بسیار مهم که حکومت های مدعی دینداری کمتر متوجه آن هستند) به گروندگان حق و تقوا پیشه متذکر میشود که از نیروی سلبی تقوا خویش در برابر پلید ها و پلیدی ها بهره گیرید، در هنگامی که به خدای شما ناسزا میگویند) نفرین میکنند و یا موارد مشابه دیگر) خویشتندار باشید.

خوب است آنان که از سر جهل و یا آگاهانه بدليل عمق دشمنی و کینه شان نسبت به خدابوران و دینداری، فریاد بر می آورند که قران گفته هر مخالفی را باید قلع و قمع کنید و از میان بر دارید، به این آیه قاطع که در کمتر کتابی به این روشنی معادل آن پیدا میشود، بیندیشید:

وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَذْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُّوْا اللَّهَ عَذْوًا بِعَيْرٍ عِلْمٌ كَذِلِكَ زَيَّنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ
مَرْجِعُهُمْ فَيَنَبَّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

وکسانی را که به جای خداوند می‌پرستند، دشنام ندهید (این خطاب به مسلمانان است، و اوج انتظار بالا از مومنین، که میبایست رفتار و گفتارتان را آنقدر تحت کنترل داشته باشد که حتی اگر به خدا و مقدسات شما هم توهین کردند، شما از سر خشم، برخورد مشابه با چنین ناسزاگویانی را نکنید، حق ناسزاگویی نسبت به خدایان مقدسات. آنها را ندارید و انجام چنین عملی از جانب شما مومنین، جایز نیست!!)؛ چرا که از سر دشمنی و نادانی خداوند را دشنام می‌دهند، بدینسان عمل هر امتی را در

چشمشان آراستیم، سپس بازگشتشان به سوی پروردگارشان است و او ایشان را از [حقیقت] کار و کردارشان آگاه می‌سازد.

چگونه است که خدا فرمان میدهد به باورمندان که ناسزاگویان را، که طبعاً ناسزاهاشان خود الله را نیز شامل می‌شود، تحمل کنید و همچون آنها نباشید، اما عده‌ای از سران و مبلغان ادیان د رتاریخ و هم اکنون نیز، امری به این روشنی در قران را نادیده می‌انگارند؟!

تشابهات و ویژگی مشترک متقین، محسنین و مومنین:

1. هر سه (محسنین، مومنین و متقین) به آخرت یقین دارند.
2. ارتباط با خالق (نماز). هر سه بر پا کنندگان چهره واقعی نماز اند.
3. فاعل بودن بر انفاق. هر سه از انفاق کنندگان اند - امر ضرورت ارتباط سالم و مشفقاته و همدلانه با دیگران، و واقف بودن به مسئولیت خود در قبال دیگران - پس انفاق گراند.

متقین از هر آنچه دارند انفاق می‌کنند و در مقابل، محسنین و مومنین از زکات دهنگان اند.

در همین جا روشن می‌شود که با توجه به ایمان و عملکرد یکسان محسن و متقی، زکات نیز نمیتواند تنها در صد ناچیزی از جنس و محصولات و مال و حشم و زیورآلات شخص باشد، بلکه انفاق از هر آنچیزی است که خداوند به بندۀ خویش اعطای فرموده است (میزان و حدود انفاق موضوع مهم دیگری است که باید جداگانه بحث شود و به صرف اینکه شخص بخيال خود میزانی از اموال، دارایی، اوقات زندگی و توانایی‌های فکری و جسمی اش را در اختیار نیازمندان و جامعه قرار داده، نمیتوان گفت که فریضه واجب انفاق، بشکل مورد نظر خداوند و در حد مسئولیت اش صورت گرفته و امر الهی را به انجام رسانده است).

4. آنان در مسیر هدایت پروردگار خویش اند چون می‌فرماید که اینان همانا رستگاران اند. بزبان دیگر اعمالی انجام میدهند و از اموری اجتناب می‌کنند که موجب می‌شود تا در مسیر هدایت خداوند قرار گرفته

و در نهایت رستگار (پیروزمندان واقعی، در مسابقه زندگی و انجام بهترینها و کسب بهترین ها در محدوده زندگی دنیایی) شوند.

تفاوت های محدود:

1. باور متقین به غیب در سوره بقره ذکر شده ولی اشاره مستقیمی به چنین ایمانی در آیات مربوط به محسنین نشده است!

2. متقین و مختبین از هر آنچه به آنان داده شده انفاق میکنند و در مقابل، مومنین و محسنین زکات دهنده اند.

3. بعد از ذکر هدایت برای محسنین خداوند به رحمت خود که شامل همه آنها میشود، هم اشاره میکند. خداوند ویژگی محسنین را در سه مورد خاص، برپا داشتن نماز، زکات دادن و یقین داشتن به آخرت اعلام کرده و میگوید، آنان در مسیر هدایت پروردگار خویش و مشمول رحمت او بوده و همانا رستگارند.

در آیات مربوط به متقین، خداوند ویژگی آنها را در پنج مورد خاص، ایمان به نادیده ها و نیامده ها (قرآن برای آنها واژه غیب را بکار میگیرد)، برپا داشتن نماز، انفاق از هر آنچه خدا بآنها رزق و روزی داده، ایمان به هر آنچه که خداوند بر پیامبر اسلام و پیامبران پیشین دیگر عرضه شده، و یقین داشتن به جهان ماندگار و ماوراء دنیایی که میشناسیم و درک میکنیم، تداوم نوعی از زندگی انسان ها - آخرت - اعلام میکند.

هر چند در سوره های مربوط به مومنین و مختبین ذکری از باور شان به آخرت بطور مستقیم نشده، اما باید توجه داشت که وقتی کسی به خدا ایمان داشت، و عمل صالح انجام داد (انفاق در عمل صالح و ارتباط با مردم شکل میگیرد) و ارتباط خود با خدایش را قطع نکرد (بر پا داشتن نماز)، در واقع روش است که به آخرت و بازگشت در روز رستاخیز هم که در درون ایمان به خدا نهفته است، باور دارند.

توصیف قران از صالحین:

علاوه بر متقین، محسینین، مومنین و محبیین، خداوند در آیاتی از گروهی بنام **صالحین** نیز نام میبرد.

صالح، صفتی است که خداوند در وصف پیامبرانش هم در قران بکار برده.

از آیه ۱۱۴ سوره آل عمران، صفات آنها را در می یابیم:

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِ عَوْنَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مَنْ
الصَّالِحِينَ (۱۱۴)

آنان که به خدا و روز جزا (بازگشت - آخرت) ایمان آورده، دیگران را نیز به کارهای شایسته دعوت میکنند و از اموز ناپسند (پلید) باز میدارند و در انجام کارهای نیک تأمل نکرده و شتاب دارند (شتaban بسوی انجام کارهای شایسته میروند! چه زیبا خداوند این ویژگی خاص شان را ذکر میکند) همانها از گروه **صالحین** هستند(۱۱۴).

خداوند در آیه بعد، از آنها بنام متقین، تقوی پیشگان، نام میبرد! گویی تقوای آنان، در بخش ویژگی "ایجابی" اش ، آنان را به انجام اعمال **صالح** و امیدارد:

خداوند به حال تقوا پیشگان آگاه است (چون در مسیر خدا گام برمیدارند، اعمالشان نتیجه میدهد)
وَمَا يَفْعُلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكَفِّرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۱۱۵)

و آنچه از اعمال نیک انجام دهنده، هرگز کفران نخواهد شد، (پاداش و نتیجه شایسته آن را میبینند) و خدا از کارو تلاش پرهیزکاران، آگاه است.

یک نکته در مورد ایمان داران و عاملین به امور خیر:

سوره ۲۹: العنكبوت - جزء ۲۰

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُذْلِكُنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹)

و کسانی که گرویده اند (**ایمان آورندگان**) و کارهای شایسته- مصلحانه، **صالحات**- کرده اند البته آنان را در زمرة شایستگان (**صالحین**) درمی آوریم (۹)

یعنی مومن واقعی، در ادامه ایمانش و در عمل، اعمال صالح- شایسته- ای نیزانجام میدهد، و این اعمال نهایتاً وی را در زمرة صالحان در می آورد... مونمن، صالح میشود!

خداؤند در این سوره میگوید، برای اینکه فردی در زمرة صالحان (که بیان حال پیامبران نیز هست) در آید و همراه صالحین درجهان بعدی، در جایگاه ویژه رستگاران بنام فردوس وارد شود - رستگار شود - کافیست که در طی کاوشها یش نهایتاً به او گرایش پیدا کند و او را در یابد، و به او ایمان بیاورد، و بر اساس این باور و ایمانش، اعمال صالح را شناسایی و انتخاب و انجام دهد.

می بینیم که د راینجا هیچ اشاره مستقیم دیگری به دین ومذهب و آخرت یا نماز هم نشده،
فقط ایمان و عمل صالح!

یکی دیگر از ویژگی های صالحین که از آیه زیر برداشت میشود، تمسک جستن آنها به
کتاب خداست:

سوره ۷: الأعراف - جزء ۹

وَالَّذِينَ يُمْسِكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۱۷۰)

و کسانی که به کتاب [آسمانی] چنگ می زند و نماز برپا داشته اند [بدانند که] ما اجر مصلحین-
درستکاران- را تباہ نخواهیم کرد (۱۷۰)

باز هم تشابه صالحین با متقین که آنها نیز در سوره بقره گفته شد، به هر آنچه بر پیامبر اسلام و
پیامبران پیشین او نازل شده باور دارند، مشخص میشود.

ویژگی بعدی صالحین (مصلحین) فروتنی و خشوع آنهاست (همچون مختین که در سوره حج آمد):

سوره ۱۱: هود - جزء ۱۲

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَى رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۳)

بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (صالح) کرده و [با فروتنی] به سوی پروردگارشان آرام یافتد - بهترین راهها را که همان راههای الهی است برگزیدند. آنان اهل فردوس اند (علامتی در قران، نام نوعی جایگاه که ما در اینجا از ذات و ماهیت اش، درک روشنی نداریم ولی تعریف خدا را می پذیریم که مرتبا میگوید، بسیار خوب جایگاهیست برای رستگاران عالم !!) و در آن جاودانه خواهند بود (۲۳)

بهترین مخلوقات خدا در قران:

آیه کوتاه، ولی بسیار مهم و قابل تأمل دیگری که در سوره بینه آمده و طی آن، بهترین مخلوقات خدا را معرفی میکند:

سوره ۹۸: البینة - جزء ۳۰

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷)

کسانی که ایمان به دین توحیدی آورده، و در پی آن اعمال صالح انجام میدهند (تنها دو ویژگی، ایمان - باور الهی- و عمل صالح!)، همانان بهترین مخلوقات خدا هستند؟! دین توحیدی، راه وحدانیت، یگانگی، دراندیشه (ایمان) و کردار(عمل صالح) تبیین میشود.

خوبست چند بار این آیه کوتاه را یخوانیم و به آن بیندیشیم چرا که گویی به راحتی هم میتوان در زمرة بهترین مخلوقات خدا در آمد!! فلسفه ضرورت باور به اندیشه توحیدی (بدور از شرک و ریا) را درک و باور کرده و در پی آن، بدنبال انجام شایسته ترین اعمال باشیم. همین ! بالاخره از جایی باید شروع کنیم ! آیا راه را آغازیده ایم؟

جَزَاؤهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَذْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۸)

پاداش آنها فردوس است که در آنجا خدا از آنها راضی است و آنان نیز از خدای خویش خشنوداند (تصور کنیم در آن جایگاه رفیع نیز انسان، بصورتی که برایمان روشن نیست، واجد چشم و دلی است و این چشم و دل، ازینکه خدایش بر تعهداتش نسبت به شایستگان عالم وجود، استوار بوده و می بینند که خدا خلف وعده نکرده و آنچه گفت هم اکنون واقعیت یافته، از خدای خویش بشدت راضی است) و این پاداش- نتیجه انتخاب راه سالم زیستن شان درزندگی دنیایی و نوع نگرش و عمل- کسی است که خشیت الهی دارد (عظمت پروردگار خود و هستی و جایگاه شگرف خود در نظام هستی و مسئولیت اش را در قبال کردار خود، دریافته است. جالب است که بدانیم خدا در آیه 28 سوره فاطر "إِنَّمَا يُخْشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادِ الْعُلَمَاءِ" متذکر میشود، خشیت داران از پروردگار عالمین، درین همه بندگانش، صاحبان اندیشه، دانش- دانشمندان - هستند! آنان که اهل تفکر نیستند ولذا از دانش و بصیرت هم بهره ای نبرده اند، درک بالایی هم از عظمت خالق هستی ندارند که خشیتی پیدا کنند!).

در حقیقت کسانی که گرویده - باورمند - شدن و کارهای شایسته - اعمال صالح- را برگزیده و انجام میدهند، آنانند که بهترین آفریدگان اند (۷)

پاداش آنان نزد پروردگارشان باعهای همیشگی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است (تمثیلی متشابه از آنچه خالق هستی برایشان منظور کرده) که جاودانه در آن می مانند، درحالی که خدا از آنان خشنود است و [آنان نیز] از او خشنود، و این [پاداش] برای کسی است خشیت او در دل دارد (زیرا که به ابهت و عظمت پروردگارش واقف شده و لذا در امورش رضایت او را در نظر دارد) (۸) خداوند در آیات 4 و 5 سوره بینه نیز چنین بیان میکند که فرستادگانش چیزی جز این از مردم نخواسته بودند که برهان های آشکار را (برای دستیابی به منافع شخصی و آنی خود) انکار نکنند و تنها خدا را پرستش کنند - دین شان را برای خدا خالص کنند- و بر دین خالص توحیدی استوار مانده، نماز را بر پا کنند - ارتباط شان را با منبع خیر قطع نکنند- و عامل به زکات باشند

(می بینیم که در همه آیات مربوط به نیکان از هر گروه، اشاره ای مشترک و کاملاً روشن،

به انفاق و یا زکات شده است!) ... چرا که تنها دین پایدار، همین دین توحیدی است و هر دین و مسلکی که آلوهه به نوعی شرک باشد، مانند مذاهی که خواندن نام انسانها در جایگاه خدایی، بجای خواندن نام خدا و خواستن از غیر او در آنها جایز شمرده شده، اگرچه مدعی همنام بودنشان با ادیان الهی باشند، محکوم به فنا هستند. و این مشمول انواع ادیان غیر الهی نیز میشود، چرا که از نگاه قران، حتی اندیشه‌های خداناباورهم بهر حال خود نوعی از دین محسوب میشوند، و اینها نیز نهایتاً هم در تئوری و هم در عمل، در بیان فلسفی چرایی‌ها و چگونگی‌ها، و ایجاد جامعه‌ای سالم و پا بر جا، کم خواهد آورد، مسالکی که ناتوانی شان در رویارویی مستقیم علمی-فلسفی با باورمندان اندیشه راستین خدامحور و نیزدر بحث امکان ایجاد جامعه‌ای استوار تر، آزاد تر و عدالت محور تر و غیر پلیسی تر از طریق خداناباوری، مشهود است.

قرآن، دور شدن از باور خالص دین توحیدی را اینگونه مطرح می‌کند:

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ (۴)

و اهل کتاب دستخوش پراکندگی نشدند مگر پس از آنکه برهان آشکار برای آنان آمد (۴)

وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءٌ وَيُقْيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ (۵)

و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند (آفریدگار انسان، میداند که وابستگی‌ها و گرایشات کثیر دنیایی ما، ما را به سوی قدرت‌های مختلف برای رشد مناصب و دستیابی به خواسته‌های دنیایی مان می‌کشاند و اگر تقوا پیشه نکنیم، دیری نمیگذرد که بمروز از دایره وحدانیت در اندیشه و عمل خارج میشویم و لذا اخطار داده است، الا انسانها، جز مرا نه پرستید! لازم نیست گرایشات ما به غیر خدا چیزی در حد پرسش باشد، همینکه پاره‌ای از ارزش‌های الهی انسانی را نادیده انگاریم تا به خواسته‌ای دست یابیم، به وادی شرک و ریا قدم گذاشته ایم و این، اثبات عدم اخلاص مان در عبودیت نسبت به پروردگارمان است) در حالی که به توحید گراییده اند دین [خود] را برای او خالص

گردانند) یعنی هشدار که، انسان میتواند دیندار ناخالص باشد، یعنی دین اش آمیخته به ناخالصی‌ها باشد! و گفتیم که نماز برپا دارند و زکات بدهند(انفاق)، و دین [ثبت و] پایدار همین است (وحدانیت و خلوص در پرستش پروردگار، ارتباط ناگسستنی با او-نماز-، ارتباط دائم با مردم، عزیزان خدا - از طریق انفاق- و حرف آخر اینکه، دین پایدار خالص - که رستگاری در آنست - و در پی آن هستید جز این نیست و در چارجویی غیر ازین نمی‌گنجد و هر چه غیر آنست، با همه شباهت هایشان، ناپایدار خواهد بود). (۵).

بطور خلاصه، وحدانیت در اندیشه و عمل، برپایی چهره عملی صلات یا حفظ ارتباط دائم با پروردگار خویش- چراکه هر اینه در مسیر گمراهی و فراموشی هستیم. ادا کردن وظیفه و مسئولیت خویش در کاستن فوacial طبقاتی در اجتماع، از طریق انفاق- زکات!

«بر، البر» و ابرار در قرآن :

واژه "بر" و مشتقاتش بیست بار در قران ذکر شده اند.

بر(نیکی و احسان) و ابرارکه آنان نیز با معنای متقین همراه اند:

در بررسی معنای بر و ابرار همین بس که خداوند در آیه‌ای کوتاه، جایگاه بی‌دلیل انفاق را به عنوان مهمترین خصوصیت ابرار ذکر کرده و می‌گوید امکان ندارد کسی بدون انجام انفاق - از هر آنچه که (بیشتر) دوست میدارد- ، به نیکی و رشد (و نیکفرجامی) دست یابد !

سوره ۳، آیه 92

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲)

هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا آنکه، از هر آنچه که دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید قطعاً خدا بدان داناست (۹۲)

علاوه بر آن، خداوند از قول رستگاران، در آیه‌ای دیگر "بر" را بعنوان یکی از صفات خود نیز مطرح

می‌کند(!) :

آیه 28 سوره طور

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلٍ نَّدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ (۲۸)

ما از دیرباز او را می خواندیم که او همان نیکوکار(بر) مهربان است (۲۸)

بقره آیه 44

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتَنَاهُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا يَعْقِلُونَ (۴۴)

آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید (به باورها و گفته های خود که به دیگران میگویید، عمل نمیکنید) با اینکه شما کتاب [خدا] را می خوانید؛ آیا [هیچ] نمی اندیشید (بالافصله متوجه میشویم که قران متنذکر میشود که به تامل و اندیشیدن بیشتر نیاز دارد، چرا که به نظر می رسد به حقایقی رسیده اید و خود نیز به آنها معرف اید - چون همانها را دارید بدیگران توصیه میکنید - اما در حالیکه خود نیز باید به آنها عمل کنید، نفس خویش را فراموش کرده و به باورهای تان عمل نمیکنید). (۴۴)

در آیاتی چند، بخش زیادی از ویژگی‌های مؤمنین در تعریف بر و ابرار، تشریح شده‌اند و در این

جا نیز، امر به انفاق (حتی با توضیحات کاملتری) بعنوان خصوصیت مهم ابرار ذکر شده است.

يَسِ الْبَرُّ أَنْ ثَوَّلُوا وُجُوهُمْ قَبْلَ الْمَسْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبَرُّ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةَ وَالْكِتَابِ وَالثَّبَيْبَيْنِ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبَّهِ ذُوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلَيْنَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِيْنَ فِي الْبُلْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبُلْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ- بقره 177

نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید(خطاب به آنانی است که می‌اندیشند، صرف بر پا داشتن نماز و ذکر دعا، بخودی خود، واجد ارزشی عملی و مستوجب پاداش نزد خداست، و جهت چهره شان را بهنگام نماز و نیایش به غرب یا شرق میگردانند) بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورده و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راهماندگان و نداران و در [راه آزاد کردن] بندگان بدده (در زمانی که آزادکردن کنیزان/ بردگان، عملی مغایر منافع اقتصادی فرد بوده و در عین حال، بی‌شک در صورت انجام آن، از انسانی ترین اعمال محسوب میشده) و نماز را برپایی دارد و زکات (امرانفاق) را بدده و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفاداراند و در سختی و زیان و به هنگام کارزار، شکیبایان اند، آنان اند کسانی که راست گفتار اند و آنان همان پرهیزگارانند (۱۷۷)

قدربه وضوح و بطور مؤکد قرآن در اینجا متذکر می‌شود که اگر نمازتان واقعی بوده و همان امر مورد نظر خدایتان باشد، در نتیجه باید توجه شما را به امر انفاق، و عملاً به سمت و سوی رسیدگی به امور انواع نیازمندان در جامعه تان، و گذشتن از آنچه دوست میدارید، برای آنها، سوق دهد! بعضی قرآن شناسان، «بر» را مصدق خیرمیدانند. میگویند «بر» در واقع، همان عمل صالح و یا هرگونه اطاعت از پروردگار است.

اینگونه نیز گفته اند که «بر» هرگونه عملی است که موجب رضایت و نزدیکی به خدا می‌شود. بهر حال صرفنظر ازینکه حرف کدامیک سندیت بیشتری دارد، یک واقعیت در اینجا غیر قابل انکار است و آن اشتراک معناست در بین همه در اینکه البر(که نام خدا نیز هست)، چیز معركه ایست و باید کوشید تا لااقل به بخشی از ویژگی ابرار دست یابیم!!

د رمجموع، طی بررسی این ویژگیها، بعضی پژوهشگران قرآنی به این نتیجه رسیده اند که شاید تفاوتی که بین «بر» با تقوی میتوان ذکر کرد، این است که،

«بر»، بیشتر اموری ایجابی اند مانند، عمل صالح، طاعت، گسترش یا اموری در مسیر کار نیک و انجام اوامراللهی اند، در حالی که تقوی، بیشتر اموری سلبی اند مانند دوری از گناه و کجروی و هوای نفس .

به هر حال این برداشت کامل نیست چرا که متقی باید واجد هر دو بعد سلبی و ایجابی، توامان باشد .

به این آیات توجه کنیم:

سوره مائدہ 5، آیه 2

.....وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِلْمِ وَالْعُدُوانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدٌ

العقاب

(عداوت گروهی که از مسجد الحرام منعتان کردند) شما را بر ظلم و بی عدالتی و ادار نکند (هشدار لاینقطع پروردگار به انسانها که عدالت باید سرلوحه زندگی تان باشد و دقت داشته باشد که حتی در مسیر احراق حق و عدالت جویی نیز ب瑞کدیگر جور و ستم روا ندارید و از مرز های اعتدال و انصاف و همان عدالتی که خود شعارش را میدادید، خارج نشوید و اینکه در زمان پیروزی و بدست آوردن قدرت و سلطه بر مردم، خود تبدیل به عصیانگر دیگه ای نشوید) و باید با یکدیگر در امر نیکوکاری- البر - و تقوا همیاری و همکاری کنید نه در گناه و ستمکاری، و یاری رسان یکدیگر باشید (چرا امری به این روشنی را انسانها اکثرا پیروی نمیکنند؟ زیرا نفس دنیاگرای ما که قادر به کنترل آن نبوده ایم- عدم تقوای کافی! - مانع تصمیم گیری سالم در ما میشود و در بسیاری اوقات بر عکس این هشدار عمل می کنیم. هزاران بار باید این تاکیدات خدا را خواند تا بقول معروف، ملکه ذهن شوند). ... وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدٌ الْعِقَابُ ؛ تقوای خدایی داشته باشید چرا که عقاب خدا سخت است (ذره ای از گناهان و ستم های تان بر یکدیگر، با توجه به قلم بی نقص او، ناتوشته

نخواهند ماند و در اینجا "سختی" اشاره به بی نقص بودن و دقت مطلق، ناموس عدالت در آفرینش و در هستی و برگشت آثار و تبعات اعمالمان بخودمان است بدون ذره ای اجحاف)

سوره مجادله، آیه 9، 58

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجِوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدُوانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجِوْا بِالْبِرِّ وَالنَّقْوَى وَأَنْقُوا
اللَّهُ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید چون با یکدیگر محرمانه گفتگو می کنید به [قصد] گناه و تعدی و نافرمانی پیامبر با همدیگر محرمانه گفتگو نکنید و به نیکوکاری-البر- و پرهیزگاری نجوا کنید و از خدایی که نزد او محسور خواهید گشت پروا دارید (اگر قرار است با هم محرمانه بمنظوری درخلوت مشورت کنید، به قصد خیر و اجتناب از ارتکاب گناهی باشد، نه برای تعدی و کجروی، و هر وقت فکرو طرح و اندیشه ناصوابی تحت هر شرایطی از مخیله تان گذشت، بیاد بیاورید که روزی نزد خدایتان خواهید بود، در روز پاسخگویی برای رسیدگی به اعمال تان)!

رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفَّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ سوره آل عمران، آیه 193

پروردگارا گناهانمان را ببخش، و ما را با نیکان بمیران (با نیکان بمیران یعنی همراه آنها یا در زمرة آنها باشم....یعنی، "نیکی" در گروه و اجتماع، بهتر شکل گیری شده ، کامل شده و معنا می یابد!)

در آیه ای دیگر خداوند، ابرار را در مقابل **دنیاپرستان** مکه قرار داده و به مؤمنینی که از قدرت اقتصادی مشرکین و ثروت هنگفت آنان و فقر و تهیستی خود نگران بودند، مژده نعمت بیکران جاودان (بردنهایی) می دهد:

لَكُنِ الَّذِينَ اتَّقُوا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ.

سوره آل عمران، آیه 198.

ولی برای آنان که تقوایپیشه کرده اند، با غهائیست که از زیر درختانشان، نهرها جاری است و همواره در آن خواهند بود، این پذیرایی خداوند از آن است که و البته آنچه که نزد خداوند است برای نیکان بهتر می باشد.

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَسْرُبُونَ مِنْ كَأسٍ كَانَ مِزاجُهَا كَافُورًا.

سوره دهر، آيه 5

ابرار از جامی می نوشند که با عطری خوش آمیخته است!

در دو آیه دیگر، تاکید شده که ابرار، مشمول نعمت بی حصر خداوند خواهند شد. این آیه دوبار در قرآن آمده است:

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ

سوره انفطار، آيه 13؛ سوره مطففين، آيه 22

بی تردید ابرار در انواع نعمت متنعم هستند.

و در آخرین آیه، برترین مکان آسمان، و یا بالاترین مکان فردوس و نزدیک ترین مکان قرب الهی، به نامه اعمال ابرار اختصاص داده شده است و البته خود آنها نیز در آن جایگاه رفیع قرار خواهند گرفت.

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيْنَ

سوره مطففين، آيه 18

هرگز پندار کفار در انکار معاد صحیح نیست، بلکه نامه اعمال نیکان در علیین است.

حقیقین میگویند، واژه «ابرار» دارای معنای وسیع به وسعت همه خوبیها است این لغت از «بَرَّ» مشتق شده و با «بَرَّ» در مقابل «بحر» که همه خشکیها در مقابل همه دریاها را شامل می شود، از

یک ریشه اند و لذا «بِرّ» همه اعمال نیک و عقاید شایسته را در بر می گیرد تا بدان حد که لایق توصیف خود خداوند نیز شده است:

إِنَّا كَمَّا مِنْ قَبْلٍ نَذْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُ الرَّحِيمُ

[سوره طور، آيه 28]

گویند، ما (گویا زبان بهشتیان است) از قبل، خداوند را نیکوکار و رحیم می شناختیم (به این باور قطعی در حیات دنیوی خود رسیده بودند).

سوره 2، آيه 189

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ الْنَّاسِ وَالْحَجَّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرُّ مَنِ اتَّقَى وَأَنُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۸۹)

در باره [حکمت] هلالها[ی ماه] از تو می پرسند بگو آنها [شاخص] گاه شماری برای مردم و [موسم] حج اند و نیکی آن نیست که از پشت خانه ها درآید بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند و به خانه ها از در [ورودی] آنها درآید و از خدا بترسید باشد که رستگار گردید (۱۸۹)

علاوه بر ابرار، در قرآن به مقربین هم اشاره شده؛

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيلًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَمِنَ الْمُقْرَبِينَ (۴۵)

[پاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را به کلمه ای از جانب خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است مژده می دهد در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است (۴۵)

د رحالیکه طبق آیه فوق، پیامبران در زمره مقربان به درگاه باریتعالی هستند، برای قدرت های فرعونی مفسده برانگیز، این فریبکاران و ریاکاران اند که نزد چنین قدرتمدارانی مقرب اند! به آیه زیر توجه کنید:

لَمَّا جَاءَ السَّحْرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (٤١) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمْنَ المُقَرَّبِينَ (٤٢)

و چون ساحران پیش فرعون آمدند گفتند آیا اگر ما غالب آییم واقعا برای ما مزدی خواهد بود (۴۱) گفت آری و در آن صورت شما حتما از [زمره] مقربان خواهید شد! (۴۲)

اشاره قران به صابرین:

سورة 22، آیه 35
الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (٣٥)
همانان که چون [تام] خدا یاد شود دلهایشان خشیت یابد و [آنان که] بر هر چه برسرشان آید صبر پیشه گانند و برپا دارندگان نمازنده و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند (۳۵)

سورة 2، آیه 249
فَلَمَّا فَصَلَ طَلْوَتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ فَمَنْ شَرَبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ عُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَبِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاؤَرَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَافَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظْنُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ عَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (٢٤٩)

و چون طالوت با لشکریان [خود] بیرون شد گفت خداوند شما را به وسیله رودخانه ای خواهد آزمود پس هر کس از آن بنوشد از [پیروان] من نیست و هر کس از آن نخورد قطعا او از [پیروان] من است مگر کسی که با دستش کفى برگیرد پس [همگی] جز اندکی از آنها از آن نوشیدند و هنگامی که

[طلوت] با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند از آن [نهر] گذشتند گفتند امروز ما را یارای [مقابله با] جالوت و سپاهیانش نیست؛ کسانی که به دیدار خداوند یقین داشتند گفتند، بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار به اذن خدا پیروز شدند و خداوند با شکیبایان است (به میزان ایمان باورمندان راستین به خدای خود بیندیشیم که چگونه از یاری خدا مطمئن اند).

سوره 3، آیه 17

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَاتِلِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (۱۷) [اناند] شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کندگان و آمرزشخواهان در سحرگاهان (۱۷)

سوره 2، آیه 177

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُؤْلُوا وُجُوهُكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالثَّبِيْبِينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبَّهِ ذُوِي الْقُرْبَىِ وَالْيَتَامَىِ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبُلْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ ۝ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۝ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۷) نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راهماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدده و نماز را برپای دارد و زکات را بدده و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفادارانند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آناند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزگارانند (۱۷۷)

سوره 2، آیه 155

وَلَنْبُلُونَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنُقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشَرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵) و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جانها و محصولات می آزماییم و مژده ده شکیبایان را (۱۵۵)

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (١٥٦) [همان] کسانی که چون مصیبتي به آنان
برسد می گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم (١٥٦)

سوره 2, آیه 153

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (١٥٣) ای کسانی که ایمان آورده اید
از شکیبایی و نماز یاری جویید زیرا خدا با شکیبایان است (١٥٣)

سوره 3, آیه 146

وَكَائِنٌ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهُنَّا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَاثُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (١٤٦) وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (١٤٧) و سخن آنان جز این نبود که گفتند پروردگارا گناهان ما و زیاده روی ما در کارمان را بر ما ببخش و گامهای ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران یاری ده (١٤٧)

سوره 3, آیه 142.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ (١٤٢) آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید بی آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد (١٤٢)

سوره 16, آیه 126

وَإِنْ عَاقِبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (١٢٦)

سوره 37, آیه 102

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَأَنْظُرْ مَادًّا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعُلْ مَا تُؤْمِرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (١٠٢) وقتی با او به جایگاه سعی رسید گفت ای پسرک من من در خواب [چنین] می بینم که تو را سر می برم پس ببین چه به نظرت می آید گفت ای پدر من آنچه را ماموری بکن ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت (١٠٢)

سوره 21, آیه 85

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكَفْلِ كُلُّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۸۵) و اسماعیل و ادريس و ذوالکفل را [یاد کن] که

همه از شکیبایان بودند (۸۵)

سوره 47، آیه 31

وَلَئِنْبُوَثُكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمُ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَلَئِنْبُوَ أَخْبَارَكُمْ (۳۱) و البته شما را می آزماییم تا

مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسانیم و کزارشها [مریبوط به] شما را رسیدگی کنیم (۳۱)

سوره 8، آیه 66

اَلآنَ حَفَّ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيْكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةً صَابِرَةً يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ

يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِنِّيَ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۶۶)

اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعیی هست پس اگر از [میان] شما یکصد تن

شکیبا باشند بر دویست تن پیروز گردند و اگر از شما هزار تن باشند به توفیق الهی بر دو هزار تن

غلبه کنند و خدا با شکیبایان است (۶۶)

سوره 8، آیه 46

وَأَطِبُّو اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشِلُوا وَتَنَاهِبَ رِحْكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۴۶) و از خدا و پیامبر اطاعت

کنید و با هم نزاع مکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود و صبر کنید که خدا با شکیبایان است (۴۶)

قاطین در قران:

قاطین بمعنی مطیعان و فرمانبرداران است.

در فرهنگ واژگان قران : مطیعان و فرمانبرداران-عبادتگران (کلمه قانت اسم فاعل از مصدر قنوت است و قنوت به معنای اطاعتی است که با خضوع و فروتنی همراه باشد).

برخی از پژوهشگران می گویند: اصل قنوت به معنای دعا، عبادت، صلاة، و اطاعت استعمال شده است و در آیات قرآن، تمام این معنی به مناسبت های مختلف، اراده شده است.

قنوت در لغت به معنای دوام اطاعت همراه با فروتنی است (اسلام کووست نت، islamquest.net)

واژه قتوت با تمام مشتقاتش در قرآن کریم 13 مرتبه ذکر شده است.

۱. أَمَنْ هُوَ قَاتِنٌ آنَاءَ اللَّيْلِ ساجِدًا وَ قَائِمًا يَحْذِرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هُنَّ يَسْتَوْى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از سختی آخرت بیناک است، و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: " آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! تنها خردمندان مذکور می‌شوند" ! سوره زمر آیه 9

۲. يَأَمْرِيمُ افْتَنِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدْيَ وَ ارْكَعْيَ مَعَ الرَّاكِعِينَ»؛ ای مریم! (به شکرانه این نعمت) برای پروردگار خود، خضوع کن و سجده بجا آور! و با رکوع کنندگان، رکوع کن. سوره آل عمران 43

۳. الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُنْفِقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ»؛ آنها که (در برابر مشکلات، و در مسیر اطاعت و ترک گناه)، استقامت می‌ورزند، راستگو هستند، (در برابر خدا) خضوع، و (در راه او) انفاق می‌کنند، و در سحرگاهان، استغفار می‌نمایند. سوره آل عمران 17

۴. حَافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلَةِ الْوُسْطَى وَ فُؤُمُوا لِلَّهِ قَاتِنِيْنَ»؛ در انجام همه نمازها، (به خصوص) نماز وسطی [تماز ظهر] کوشای بشید (در وقت ظهر از نیمه راه یکروز زندگی گذشته ایم و حال قبل از ورود به نیمه دوم روز، دیگر بار به تمرکز و توجه به خالق و توصیه هایش بما و باز کویی تعهداتمان نسبت به او و مردم نیاز مجدد داریم!).... و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاخیزید.

۵. وَمَنْ يَقْتَنِيْتِ مِنْ كُنْ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَتِينَ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا»؛ و هر کس از شما برای خدا و پیامبر اطاعتی خاضعانه کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو چندان خواهیم ساخت، و روزی پر ارزشی برای او آماده کرده ایم. سوره احزاب آیه 31

۶. وَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَاتِنُونَ»؛ و (یهود و نصاری و مشرکان) گفتند: «خداؤند، فرزندی برای خود انتخاب کرده است»!- منزه است او- بلکه آنچه در آسمانها و زمین است، از آن اوست و همه در برابر او خاضع اند . بقره آیه 116

۷. الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَاتِنَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ الْلَّاتِي تَخَافُونَ ثُثُورُهُنَّ فَيُظْهُرُهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطْعَنْهُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْهَا كَبِيرًا»؛ مردان، سرپرست و نگهبان زناند، بخارط برتریهایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخارط انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند. و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند. و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر مؤثر واقع نشد)، در بستر از آنها دوری نمایید (این امر، همچنان بین زن و شوهر است در چارچوب رندگی خصوصی شان). اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود، اینبار دوری آشکار از او را اعمال کنید (تا بشدت احساس خطر کند که مثلاً یک قدم بیشتر تا جدایی کامل باقی نمانده است)! و اگر از شما پیروی کردند، راهی

برای تعدی بر آنها نجویید (**روانشاسی انسان- مردها** ، حال که اصلاح صورت گرفته ، شوهر ممکن است **دچار غرور شده و قدرت و سلطه خویش را به نحوی بر همسرش اعمال کند**) ! خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است و قدرت او، بالاترین قدرت‌هاست. النساء آیه 34

8. عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَقَكُنَّ أَنْ يُنْدِلَهُ أَزْواجًا خَيْرًا مُذْكُنَ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ **قَانِتَاتٍ** تَابِعَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَبَيْبَاتٍ وَأَبْكَارٍ؟؛

امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت‌کننده، زنانی غیر باکره و باکره. سوره تحريم آیه 5

9. إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتَةً لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ ابراهیم (به تنهاي) امتنی بود مطیع فرمان خدا خالی از هر گونه انحراف و از مشرکان نبود. سوره النحل آیه 120

به راستی ابراهیم، پیشوایی مطیع خدا [و] حق‌گرای بود و از مشرکان نبود.(به صفات مورد نظر خداوند در بین ویژگی های ابراهیم که برای ستایش او استفاده میکند توجه کنیم: مطیع محض خدا بود – آنکس که نیست، بهر نسبتی که نیست ، بهمان نسبت، بی تردید و خواه و ناخواه، مطیع نفس خویش خواهد بود – حق گرا بود و گرفتار شرک نبود – یعنی از ریا و دورویی خالی بود).

10. إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالْذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالْذَّاكِرَاتِ أَعَدَ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛

به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است. سوره احزاب آیه 35

11. وَ مَرِيمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فُرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُثِّبَهَا وَ كَانَتْ مِنَ الْقَانِتَنِ؛

و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت(سراسر قران همه جا سخن و ستایش از پاکی و سلامت نفس انسانهای رشد یافته- اعم از زن و مرد- و ضرورت توجه و مهروزی شان نسبت به یکدیگر است) و ما از روح خود در او دمیدیم (به پیوستگی اشارات قران به نکات و صفات مطروحه توجه کنید، یعنی به همین دلیل پاکی روح و قلب بزرگ مریم بود که مریم لیاقت یافت تا روح خدا - بعد از مرحله آفرینش ایتدایی اش و دمیده شدن عام روح خدا در همه انسانها- - دیگر بار بطور خاص در او دمیده شود اینبار برای باروری تک ستاره بی نظیر دیگری در تاریخ، بنام مسیح) همو که کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود.

سوره تحریم آیه 12.

12. وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّهُ فَإِنَّهُ

و هر که در آسمانها و زمین است از آن اوست همه او را گردن نهاده اند . سوره روم آیه 26

مستغفرين: ايمانشان به رحمت و غفاريت خداست

سوره 3, آیه 17

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَاتِلِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (۱۷)

[ایناند] شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و آمرزشخواهان در سحرگاهان (۱۷)

خاشعین:

آنها با توجه به عمق باور و درک شان از پروردگار خاشع اند (هیبتی آمیخته به عشقی غیر قابل وصف، ناشی از درک عظمت او).

سوره آل عمران 3, آیه 199

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ حَاسِعِينَ لَهُ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثُمَّنَا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

و البته از میان اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و بدانچه به سوی شما نازل شده و به آنچه به سوی خودشان فرود آمده ايمان دارند در حالی که در برابر خدا خاشund و آيات خدا را به بهای ناچیزی نمی فروشنند ایناند که نزد

پروردگارشان پاداش خود را خواهند داشت آری خدا زودشمار است (۱۹۹)

سوره شورا 42, آیه 45

وَتَرَاهُمْ يُعَرِّضُونَ عَلَيْهَا حَاسِعِينَ مِنَ الدُّلُّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ حَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ حَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ (۴۵)

آنان را می بینی [که چون] بر [آتش] عرضه می شوند از [شدت] زبونی فروتن شده اند زیرچشمی می نگرند و کسانی که گرویده اند می گویند در حقیقت زیانکاران کسانی اند که روز قیامت خودشان و کسانشان را دچار زیان کرده اند آری ستمکاران در عذابی پایدارند (۴۵)

سوره 21, آیه 90

فَاسْتَجِنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَخْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَذْهَبُونَ رَغْبًا وَرَهْبًا وَكَانُوا لَنَا

خَائِسِينَ (٩٠) پس [دعای] او را اجبات نمودیم و یحیی را بدو بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته [و آماده حمل]

کردیم زیرا آنان در کارهای نیک شتاب می نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می خواندند و در برابر ما فروتن بودند

سوره 33، آیه 35

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ
وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاسِعِينَ وَالْخَاسِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّانِمِينَ وَالصَّانِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ
وَالْحَافِظَاتِ وَالْدَّاكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالْدَّاكِرَاتِ أَعْدَ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (٣٥)

مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان

شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان

و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است (٣٥)

سوره 2، آیه 45

وَاسْتَعِنُوا بِالصَّابِرِ وَالصَّالِةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاسِعِينَ

از شکیبایی و نماز یاری جویید و به راستی این [کار] گران است مگر بر فروتنان (٤٥)

متصدقین: صدقه دهندگان به انفاق

سوره 12، آیه 88

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقَ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ
المَتَصَدِّقِينَ (٨٨)

پس چون [برادران] بر او وارد شدند گفتند ای عزیز به ما و خانواده ما آسیب رسیده است و سرمایه ای ناچیز آورده ایم
بنابراین پیمانه ما را تمام بده و بر ما تصدق کن که خدا **صدقه دهندگان** را پاداش می دهد (٨٨)

ذَاكِرِينَ: آنان که پند گیرنده اند

سوره هود 11، آیه 114

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّدَّاكِرِينَ (١١٤)

و در دو طرف روز [=اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار زیرا خوبیها بدیها را از میان می برد این

برای **پندگیرندهان** پندی است (١١٤)

تکمیل کلام:

برای جمعندی، خوبست مجدداً توجه کنیم به این آیه که در بربگیرنده تفکیکی چندین صفت برتر در انسانهای مومن (هم خطاب به زن و هم خطاب به مرد) است و در آن، پروردگار عامدانه مرد و زن را جدآکانه مورد خطاب قرار میدهد تا مگراموری اینچنین با اهمیت بر هر دو جنس روشن شوند، و دیگر بار، تاکید مجددی باشد بر ارزش یکسان و همه جانبیه زن در کنار مرد:

سورة 33، آیه 35

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاسِعِينَ وَالْخَاسِعَاتِ وَالْمُنْصَدِّقِينَ وَالْمُنْصَدِّقَاتِ وَالصَّانِمِينَ وَالصَّانِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالْدَّاكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالْدَّاكِرَاتِ أَعَدَ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (٣٥)

مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است (۳۵)

از فحوای آیات مربوط به مومنین و با تأمل در آیات دیگر، مشخص می‌شود که نمیتوان مومن بود (مومن شد) در حالیکه پیشتر، وارد وادی تقوی نشده باشیم. تقوایی که در واقع، خود مقدمه ورود به مسیر رستگاری است، مسیری که در صورت تداوم ماندن در آن از طریق انجام اعمالی شایسته و زنجیر وار و خودداری از انجام بعضی امور دیگر، طبق بشارت قرآن، ما را مشمول هدایت خدا می‌کنند.

نمیتوان مومن واقعی بود بدون حضور و تداوم امر انفاق در زندگیمان، و نیز دیگر صفات مورد ستایش خداوندی را بمیزانی موثر در زندگی در خود نداشت - ابرار-اولوالباب - محسن- صادق، شاهد، صابر، و.... و اینان همه انفاق گر اند (البته نه لزوماً در بهترین وجه هر یک)، زیرا همه این خصوصیات و ویژگی هایی است که در یک راستا قرار میگیرند و متناسب با خصوصیات فرد، شرایط زندگی فرد در مقاطع مختلف زندگی فردی و اجتماعی اش، بطور خاص، دریک یا دو یا چند مورد از این وجوده برشمرده شده، تبلور (یا تبلورشان) را نشان میدهند.

جدولی از این صفات:

متقین

1. ایمان به نادیده ها، نیامده ها (دروهم و ذهن نیز ناگنجیده ها، پذیرش اینکه

علاوه بر پدیده های قابل شهود و ملموس و تجربی- هرگونه مشهودات مادی،

پدیده های دیگری نیز در هستی وجود دارند – و درکی از خدا و اراده و دست

(خدا در کائنات داشتن)

2. صلات (ضرورت ، درک و عشق به ایجاد رابطه شخصی مستقل

ناگسستنی و برقراری عینی و دائمی این رابطه، با پروردگاری که در ذهن

دارند، بعنوان هدایتگر محض که بی او، بدون داشتن درکی از او، هیچ چیز معنا

نداشته و بقایی نخواهد داشت

3. انفاق (از هر آنچه بهر صورتی به امانت در اختیارشان است اعم، از موهبتی

و اكتسابی- چون در اکتساب هم نقش غیر مستقیم خدا و دست رحمت خدا را

شاهد اند- به دیگران سهمی میدهند)

4. باوربه کل کتاب (باور داشتن به همه پیام های خدا به همه پیامبران اش

در همه کتابهایشان، که بعد ها در وحی به پیامبر خاتم، همه یکجا در کتاب

تحریف نشده قرآن جمعاًوری شده اند)

5. یقین به رستاخیز (یقین به تداوم هستی، عدالت مطلق، معنادار بودن زندگی

دنیایی و فسفة آفرینش جهت دار دنیا و آدمیان ، آخرت)

قران ، مومنان را در سوره مومنون و انفال، رستگاران میخواند و این صفات را

از ویژگی های بارزشان میداند:

1. در نمازهایشان (ارتباط شان با خدا) تواضع و خشوع دارند یعنی از **خاشعان**

اند

2. از اعمال و سخنان لغو (سپری کردن اوقات زندگی شان به بیهودگی)

رویگرددانند

3. همواره بخشی از دارایی شان (**زکات**) را و هر آنچه از انواع دیگر موهبت ها

دارند، به نیازمندان اختصاص میدهند (**انفاق کننده اند**)

4. پاکدامن هستند (**کنترل کننده شهوت های جنسی**)

5. امانتدار و پا برجا بر عهد هایشان

6. محافظ نمازهای شان هستند و **برپاکننده چهره واقعی نماز** (یقیمون الصلات،

همواره به یاد نماز - معنا و ضرورت ارتباط دائم با خدای خود - و فاعل به بر پا

داشتن نمازها) ، لذا چون ذکر نام خدا رود، دلهایشان روشن شده و به هنگام

خواندن آیات اش بر ایمان شان نیز افزوده شود

در سوره نقمان آیات 1 تا 5

1. آیات حکمت آموز قران، هدایتی است از جانب خدا و نیز رحمت خداست
برای بندگانی که در زمرة محسنین اند
2. آنان برپا کننده نماز (ارتباط با خالق اند)
3. زکات مال خویش به در میکنند (از آنچه دارند، صرف نیاز نیازمندان
میکنند)
4. به آخرت (بازگشت) در حد یقین، باورمند اند
5. آنان بر مسیر هدایت خود قرار دارند، و آنان بواقع، رستگاران اند
(همین آیات در مورد متقین نیز دیده میشوند)

سوره عنکبوت آیه 60 میگوید: آنانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راه
های (ستگاری) خویش برایشان آشکار می نماییم چرا که پروردگار در حقیقت
با محسنین است

مخبتین

قرآن سوره حج آیات 34 و 35

آنکه هرگاه نام خدا شنوند(نامش در حضورشان برده شود)، دلهای شان
خشیت الهی یابند (به یاد عظمت وصف ناپذیرش)

مخبتین: معنی متواضعان (متواضعین نرمخو)

-- وجلت قلوبهم (قلب هایشان خشیه الهی پیدا میکند)

- نماز را برابر می دارند، **المُقِيمِي الصلوة**

3- **وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ** (در اثربروز مصیب ها، شیون نمیکنند
بلکه صبر پیشه میکنند)

4- **مَمَّا رَزَقَنَّهُمْ يُنفِقُونَ**

* آیات مربوط به انفاق:

سورة ۸: الأنفال - جزء ۹

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجْلَدُ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلَيَّتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲)

الَّذِينَ يُقْيِمُونَ الصَّلَاةَ وَمَمَّا رَزَقَهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

مؤمنان همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دلهایشان خشیت الهی یابد(بیاد عظمت آفرینش و خالق اون میقتن) و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند (با توکل به خدا حرکت می‌کنند و تصمیم می‌گیرند، یعنی سست نمی‌شوند که چون روزی ممکن است خود نیز به همین مال و منالی که بدیگران میدهند نیاز پیدا کنند پس پای کنار کشیده و دست از دهش بردارند !) (۲)

همانان که نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می‌کنند (۳)
أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

آنان هستند که حقاً مؤمنند، برای آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود (۴)

سورة حديد آیه 18

باز در اینجا، برای اینکه خوانندگان قران دریابند، همواره خداوند در قران هم مردان و هم زنان، مورد خطاب او هستند، متنذکر می‌شود که، مصدقین و المصدقات (هم صدقه دهنگان مرد و هم زن)

إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدَّقَاتِ وَأَفْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۸)

در حقیقت مردان و زنان صدقه دهنده و [آنان که] به خدا وامی نیکو داده اند ایشان را [پاداش] دو چنان گردد و اجری نیکو خواهند داشت (۱۸)

سورة ۳, آیه 16 و 17.

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۶) الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ

وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (۱۷)

همان کسانی که می گویند پروردگارا ما ایمان آوردیم پس گناهان ما را بر ما ببخش و ما را از عذاب آتش نگاه دار (۱۶)... (این‌اند) شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و آمرزشخواهان در سحرگاهان (۱۷)

سوره ۲, آیه 254

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبْيَغُ فِيهِ وَلَا خُلَةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی و کافران خود ستمکارانند (۲۵۴)

سوره ۳۵, آیه 29

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ (۲۹)

در حقیقت کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز برپا می دارند و از آنچه بدیشان روزی داده ایم نهان و آشکارا انفاق می کنند امید به تجارتخانی بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد (۲۹)

سوره ۸, آیه 60

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوُّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَآتَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۶۰)

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما نمی شناسیدشان و خدا آنان را می شناسد بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می شود و بر شما ستم نخواهد رفت (۶۰)

سوره ۱۰, آیه 63

وَأَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقَنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخْرَتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَدِّقَ وَأَكُنْ
مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰)

و از آنچه روزی شما گردانیده ایم انفاق کنید پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید
پروردگارا چرا تا مدتی بیشتر [اجل] مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم (۱۰)

سورة 60, آیه 11

وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبُتُمْ فَأَتُوا الَّذِينَ ذَهَبْتُمْ أَزْوَاجَهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَأَنْفَقُوا اللَّهُ الَّذِي
أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱)

و در صورتی که [زنی] از همسران شما به سوی کفار رفت [و کفار مهر مورد مطالبه شما را ندادند] و
شما غنیمت یافتید پس به کسانی که همسرانشان رفته اند معادل آنچه خرج کرده اند بدھید و از آن
خدایی که به او ایمان دارید بترسید (۱۱)

سورة 36, آیه 47

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَنَا اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطِعُمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا
فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۷)

و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا به شما روزی داده انفاق کنید کسانی که کافر شده اند به آنان که
ایمان آورده اند می گویند آیا کسی را بخورانیم که اگر خدا می خواست [خودش] وی را می خورانید
شما جز در گمراهی آشکاری [بیش] نیستید (۴۷)

سورة 8, آیه 63

وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَفَتَ بَيْنَهُمْ وَلَكَنَّ اللَّهَ أَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ
حَكِيمٌ (۶۳)

و میان دلهایشان الفت انداخت که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج میکردی نمی توانستی
میان دلهایشان الفت برقرار کنی ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت چرا که او توانای حکیم است

(۶۳)

سوره 2, آیه 270

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَدَرْتُمْ مِنْ نَدْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِظَالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۲۷۰)

و هر نفقة ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده اید، قطعاً خداوند آن را می داند، و برای
ستمکاران هیچ یاوری نیست. (۲۷۰)

سوره 10, آیه 57

وَمَا لَكُمْ أَلَا تُتْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتحِ
وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكُلًا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
خَبِيرٌ (۱۰)

و شما را چه شده (به زبان شوخی میگوییم هرگاه خدا "ما لكم" ... در قران استفاده میکند میتوان
آنرا "چه مرگتان هست که...." ترجمه کنیم .!؟ در راه خدا انفاق نمی کنید و [حال آنکه] میراث آسمانها
و زمین به خدا تعلق دارد کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده اند [با دیگران]
یکسان نیستند آنان از [حیث] درجه بزرگتر از کسانی اند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته اند و خداوند
به هر کدام وعده نیکو داده است و خدا به آنچه می کنید آگاه است (۱۰)

سوره 17, آیه 100

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَرَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَأْمَسْكْتُمْ حَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (۱۰۰)

بگو اگر شما مالک گنجینه های رحمت پروردگارم بودید باز هم از بیم خرج کردن قطعاً امساك
می ورزیدید و انسان همواره بخیل است (۱۰۰)

سوره 2, آیه 264

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتُكُم بِالْمَنَّ وَالْأَذْنِي كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانِ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَإِلَّا فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا
يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۲۶۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با ملت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثال او همچون مثال سنگ خارایی است که بر روی آن، خاکی (نشسته) است، و رگباری به آن رسیده و آن (سنگ) را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان (=ریاکاران) نیز از آنچه به دست آورده اند، بهره ای نمی برنند؛ و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی کند. (۲۶۴)

سوره ۹, آیه 99

وَمِنَ الْأَغْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَحَدَّدُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ
لَهُمْ سَيْدُخْلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۹۹)

و برخی [دیگر] از بادیه نشینان کسانی اند که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند و آنچه را انفاق می کنند مایه تقرب نزد خدا و دعاها را پیامبر می دانند بدانید که این [انفاق] مایه تقرب آنان است به زودی خدا ایشان را در جوار رحمت خویش درآورد که خدا آمرزنده مهربان است (۹۹)

سوره ۹, آیه 98

وَمِنَ الْأَغْرَابِ مَنْ يَتَحَدَّدُ مَا يُنْفِقُ مَعْرِمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۹۸)

و برخی از آن بادیه نشینان کسانی هستند که آنچه را [در راه خدا] هزینه می کنند خسارته [برای خود] می دانند و برای شما پیشامدهای بد انتظار می برنند پیشامد بد برای آنان خواهد بود و خدا شنواز داناست (۹۸)

سوره 16, آیه 75

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقِيرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفَقُ مِنْهُ سِرًا وَجَهْرًا هُنَّ
يَسْتَوْنَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَنَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (٧٥)

خدا مثالی می زند بnde ای است زر خرید که هیچ کاری از او برنمی آید آیا [او] با کسی که به وی از
جانب خود روزی نیکو داده ایم و او از آن در نهان و آشکار انفاق می کند یکسانست سپاس خدای راست
[نه] بلکه بیشترشان نمی دانند (٧٥)

سوره ٦٤، آیه ٥

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ عُلْتَ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَنْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفَقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ
كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغِيَّاتِنَا وَكُفْرًا وَأَلْفَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أُوْقَدُوا
نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَاهَا اللَّهُ وَيَسْعَونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (٦٤)

و یهود گفتند دست خدا بسته است دستهای خودشان بسته باد و به [سزای] [آنچه] گفتند از رحمت خدا
دور شوند بلکه هر دو دست او کشاده است هر گونه بخواهد می بخشد و قطعا آنچه از جانب
پروردگارت به سوی تو فرود آمده بر طغيان و کفر بسياري از ايشان خواهد افزود و تا روز قيامت
ميانشان دشمني و کينه افکنديم هر بار که آتشی برای پيکار برافروختند خدا آن را خاموش ساخت و در
زمين برای فساد می کوشند و خدا مفسدان را دوست نمی دارد (٦٤)

سوره ٦٥، آیه ٦

أَسْكَنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجُدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُو عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنْفَقُو عَلَيْهِنَّ
حَتَّى يَضْعُنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَأَتُوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَأَتَمْرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَسَّرُنَّمْ فَسَتْرُضِعُ لَهُ
أُخْرَى (٦)

همانجا که [خود] سکونت داريد به قدر استطاعت خويش آنان را جاي دهيد و به آنها آسيب [و زيان]
مرسانيد تا عرصه را بر آنان تنگ کنيد و اگر باردارند خرجشان را بدھيد تا وضع حمل کنند و اگر برای
شما [بچه] شير می دهند مزدشان را به ايشان بدھيد و به شايستگي ميان خود به مشورت پردازيد و
اگر کارتان [در اين مورد] با هم به دشواری کشيد [زن] ديگري [بچه را] شير دهد (٦)

سورة 65، آیه 7.

لَيُنْفِقُ دُوْسَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدْرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلَيُنْفِقْ مِمَّا أَتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا أَتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ
بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (۷)

بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده
خرج کند خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی کند خدا به زودی پس از
دشواری آسانی فراهم می کند (۷)

سورة 8: الأنفال

سورة 8، آیه 36.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْنِبُونَ وَالَّذِينَ
كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (۳۶)

بی گمان کسانی که کفر ورزیدند اموال خود را خرج می کنند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند پس به
زودی [همه] آن را خرج می کنند و آنگاه حسرتی بر آنان خواهد گشت سپس مغلوب می شوند و کسانی
که کفر ورزیدند به سوی دوزخ گردآورده خواهند شد (۳۶)

سورة 2، آیه 272.

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَنْفِسُكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ
وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنَّتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۲۷۲)

هدايت آنان بر عهده تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد هدايت می کند، و هر مالی که انفاق کنید، به
سود خود شماست، (ولی) جز برای طلب خشنودی خدا انفاق مکنید، و هر مالی را که انفاق کنید (پاداش
آن) به طور کامل به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت. (۲۷۲)

سورة 2، آیه 273.

لِلْفَقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءٌ مِّنَ التَّعْفُفِ
تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلَحَافًا وَمَا تُتْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۳)

(این صدقات) برای آن (دسته از) نیازمندانی است که در راه خدا فرومانده اند، و نمی توانند (برای تأمین هزینه زندگی) در زمین سفر کنند. از شدت خویشتن داری، فرد بی اطلاع، آنان را توانگر می پندارد. آنها را از سیمايشان می شناسی. با اصرار، (چیزی) از مردم نمی خواهند. و هر مالی (به آنان) انفاق کنید، قطعاً خدا از آن آگاه است. (۲۷۳)

سوره ۲ : البقرة

-سوره ۲, آیه 274 .

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّئِنِ وَالنَّهَارِ سِرًا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا حُوقٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْرُثُونَ (۲۷۴)

کسانی که اموال خود را شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. (۲۷۴)

سوره ۲, آیه 265 .

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَشْتِيَّا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلُ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابْلٌ فَاتَّ أَكْلَهَا ضَعَفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابْلٌ فَطَلٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۶۵)

و مثال (صدقات) کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند، همچون مثال باخی است که بر فراز پشته ای قرار دارد (که اگر) رگباری بر آن برسد، دو چندان محصول برآورده، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی (برای آن بس است)، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست. (۲۶۵)

سوره ۲, آیه 262 .

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْرَثُونَ (٢٦٢)

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده اند، متن و آزاری روا نمی دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند. (۲۶۲)

سوره ۲، آیه ۲۱۹.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ النَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (٢١٩)

درباره شراب و قمار از تو می پرسند بگو در آن دوگناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و [لى] گناهشان از سودشان بزرگتر است و از تو می پرسند چه چیزی انفاق کنند بگو مازاد [بر نیازمندی خود] را این گونه خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می گرداند باشد که بیندیشید (۲۱۹)

سوره ۲، آیه ۲۱۵.

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ الدِّينُ وَالْأَقْرَبُينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (٢١٥)

از تو می پرسند چه چیزی انفاق کنند [و به چه کسی بدهند] بگو هر مالی انفاق کنید به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و به در راهمانده تعلق دارد و هر گونه نیکی کنید البته خدا به آن داناست (۲۱۵)

سوره ۳، آیه ۱۳۴.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (١٣٤)

همانان که در فراغی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برنند و از مردم در می گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد (۱۳۴)

سورة 9, آیه 121.

وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيَا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ (۱۲۱)

و هیچ مال کوچک و بزرگی را انفاق نمی کنند و هیچ وادی را نمی پیمایند مگر اینکه به حساب آنان نوشته می شود تا خدا آنان را به بهتر از آنچه میکردند پاداش دهد (۱۲۱)

سورة 3, آیه 117

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صَرُّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهَانَتُهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷)

مثل آنچه [آنان] در زندگی این دنیا [در راه دشمنی با پیامبر] خرج می کنند همانند بادی است که در آن سرمای سختی است که به کشتزار قومی که بر خود ستم نموده اند بوزد و آن را تباہ سازد و خدا به آنان ستم نکرده بلکه آنان خود بر خویشن ستم کرده اند (۱۱۷)

سورة 9, آیه 91

لَيْسَ عَلَى الْضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ (۹۱)

بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی نمی یابند [تا در راه جهاد] خرج کنند در صورتی که برای خدا و پیامبر خیرخواهی نمایند هیچ گناهی نیست [و نیز] بر نیکوکاران ایرادی نیست و خدا آمرزنه مهربان است (۹۱)

سورة 9, آیه 53

قُلْ أَنْفَقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۳)

بگو چه به رغبت چه با بی میلی انفاق کنید هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد چرا که شما گروهی فاسق بوده اید (۵۳)

سوره 9, آیه 54

وَمَا مَنَعْتُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفْقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا
يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ (۵۴)

و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن انفاقهای آنان نشد جز اینکه به خدا و پیامبر کفر ورزیدند و جز با
[حال] کسالت نماز به جا نمی آورند و جز با کراحت انفاق نمی کنند (۵۴)

سوره 4, آیه 34

الرِّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَائِمَاتٌ
حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَحَافُظُنَ شُوَّرُهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ
أَطْغَكُمْ فَلَا تَتَبَعُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْأَنِي كَبِيرًا (۳۴)

مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [تیز] به دلیل آنکه
از اموالشان خرج می کنند پس زنان درستکار فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ
کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ می کنند و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [تخست] پندشان
دھید و [بعد] در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را ترک کنید پس اگر شما را
اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجویید که خدا والای بزرگ است (۳۴)

سوره 47, آیه 38

هَا أَنْتُمْ هُوَلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْتَفِقُوا فِي سَبِيلِ اللهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللهُ الْغَنِيُّ
وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبِينَ قَوْمًا عَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۳۸)

شما همان [مردمی] هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده اید پس برخی از شما بخل
می ورزند و هر کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده و [گرن] خدا بی نیاز است و شما
نیازمندید و اگر روی برتابید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهد
بود (۳۸).

سوره 4, آیه 38

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِيَاءً النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنْ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِبًا فَسَاءَ
قَرِبًا (۳۸)

و کسانی که اموالشان را برای نشان دادن به مردم انفاق می کنند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند
و هر کس شیطان پار او باشد چه بد همدمن است (۳۸).

سوره 9, آیه 92

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلُهُمْ قُلْتَ لَا أَجُدُّ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوْلُوا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَا
يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ (۹۲)

و [تیز] گناهی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا سوارشان کنی [و] گفتی چیزی پیدا نمی کنم تا
بر آن سوارتان کنم برگشتند و در اثر اندوه از چشمانتشان اشک فرو می ریخت که [چرا] چیزی نمی
یابند تا [در راه جهاد] خرج کنند (۹۲).

سوره 42, آیه 38

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۸)
و کسانی که [تدای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده اند و کارشان در میانشان
مشورت است و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند (۳۸).

سوره 22, آیه 35

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵)
همatan که چون [نام] خدا یاد شود دلهایشان خشیت یابد و [آن که] بر هر چه برسرشان آید صبر
پیشه گانند و برپا دارندگان نمازنده و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند (۳۵).

سوره 32, آیه 16

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ حَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۱۶)

پهلوهایشان از خوابگاهها جدا می‌گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می‌خوانند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می‌کنند (۱۶).

سوره 8، آیه 3

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

همانان که نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می‌کنند (۳).

سوره 2، آیه 3

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می‌کنند (۳).

سوره 9، آیه 34

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الْذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَدَابٍ أَلِيمٍ (۳۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان اموال مردم را به ناروا می‌خورند و
[آنان را] از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه
نمی‌کنند ایشان را از عذابی دردناک خبر ده (۳۴)

سوره 2، آیه 261

مَثَلُ الدِّينِ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ
لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۱)

مَثَل (صدقات) کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه ای است که هفت خوشه
برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد؛ و خداوند برای هر کس که بخواهد (آن را) چند برابر
می‌کند، و خداوند گشايشگر داناست. (۲۶۱)

قُلْ لِعِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْنَ فِيهِ
وَلَا خَلَالٌ (۳۱)

به آن بندگانم که ایمان آورده اند بگو نماز را بر پا دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم، پنهان و آشکارا انفاق کنند پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی باشد و نه دوستی (۳۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ
فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُنَّ يَحْلُونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنكِحُوهُنَّ
إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصْمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ
بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید چون زنان با ایمان مهاجر نزد شما آیند آنان را بیازمایید خدا به ایمان آنان داناتر است پس اگر آنان را با ایمان تشخیص دادید دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن [مردان] بر این زنان حلال و هر چه خرج [این زنان] کرده اند به [شوهران] آنها بدھید و بر شما گناهی نیست که در صورتی که مهرشان را به آنان بدھید با ایشان ازدواج کنید و به پیوندھای قبلی کافران متمسک نشوید [و پاییند نباشید] و آنچه را شما [برای زنان مرتد و فراری خود که به کفار پناهنده شده اند] خرج کرده اید [از کافران] مطالبه کنید و آنها هم باید آنچه را خرج کرده اند [از شما] مطالبه کنند این حکم خداست [که] میان شما داوری می کند و خدا دانای حکیم است (۱۰)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ
وَلَسْتُمْ بِالْخَذِيرَةِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَأَخْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ (۲۶۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهای پاکیزه ای که به دست آورده اید، و از آنچه برای شما از زمین برآورده ایم، انفاق کنید، و در پی ناپاک آن نروید که (از آن) انفاق نمایید، در حالی که آن را (اگر به خودتان می دادند) جز با چشمپوشی (و بی میلی) نسبت به آن، نمی گرفتید، و بدانید که خداوند، بی نیاز ستوده (صفات) است. (۲۶۷)

سوره ۳، آیه ۹۲

لَنْ تَنَالُوا الْبَرَ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲)
هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید قطعاً خدا بدان داناست (۹۲)

سوره ۷، آیه ۵۷

آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷)
به خدا و پیامبر او ایمان آورید و از آنچه شما را در [استفاده از] آن جانشین [دیگران] کرده انفاق کنید
پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده باشند پاداش بزرگی خواهند داشت (۷)

سوره ۱۱، آیه ۹۱

فَالْوَا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ (۹۱)

کفتند ای شعیب بسیاری از آنچه را که می گویی نمی فهمیم و واقعاً تو را در میان خود ضعیف می بینیم
و اگر عشیره تو نبود قطعاً سنگسارت میکردیم و تو بر ما پیروز نیستی (۹۱)

سوره ۱۸، آیه ۴۲

وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَاصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ غُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ
بِرَبِّي أَحَدًا (۴۲)

[تا به او رسید آنچه را باید برسد] و [آفت آسمانی] میوه هایش را فرو گرفت پس برای [از کف دادن]
آنچه در آن [باغ] هزینه کرده بود دستهایش را بر هم می زد در حالی که داربستهای آن فرو ریخته بود
و [به حسرت] می گفت ای کاش هیچ کس را شریک پروردگارم نمی ساختم (۴۲)

سوره 25، آیه 67

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً (۶۷)

و کسانی اند که چون انفاق کنند نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند و میان این دو [روش] حد
وسط را بر می گزینند (۶۷)

سوره 34، آیه 39

قُلْ إِنَّ رَبَّيْ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقُتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ
الرَّازِقِينَ (۳۹)

بگو در حقیقت پروردگار من است که روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده یا برای او
تنگ می گرداند و هر چه را انفاق کردید عوضش را او می دهد و او بهترین روزی دهنگان است (۳۹)

سوره 63، آیه 7

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَانَةُ السَّمَاءَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكُنَ الْمُنَافِقِينَ لَا
يَفْقَهُونَ (۷)

آن کسانی اند که می گویند به کسانی که نزد پیامبر خدایند انفاق مکنید تا پراکنده شوند و حال آنکه گنجینه های آسمانها
و زمین از آن خداست ولی منافقان درنمی یابند (۷)

سوره 2، آیه 195

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا ثُلُقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلِكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۹۵)

و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت می‌گنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می دارد
(۱۹۵)

سوره 28، آیه 54

أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّاتٌ بِمَا صَبَرُوا وَيَذْرَعُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (٥٤)

آن‌اند که به [پاس] آنکه صبر کردند و [برای آنکه] بدی را با نیکی دفع می‌نمایند و از آنچه روزی‌شان داده ایم انفاق می‌کنند دو بار پاداش خواهند یافت (۵۴)

سوره ۱۶، آیه 64

فَأَنْقُوا اللَّهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفُقُوا حَيْثَا لَأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۶)

پس تا می‌توانید از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید و مالی برای خودتان [در راه خدا] انفاق کنید و کسانی که از خست نفس خویش مصون مانند (!!)، آنان رستگاراند ! (۱۶)

روزی در کانادا، بازربینی ماه ژوئن 2020